

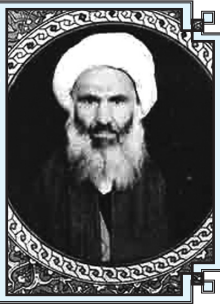
«...دعواهای ما دعوائی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوائی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم...
دعوائی من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



یادی از مرحوم
آیت الله کاظمی
هرسینی

حجت الاسلام والمسلمین
محمد جواد حجتی کرمانی



سال سی و هفتم ♦ شماره ۷ ♦ شماره مسلسل ۱۵۲۵ ♦ نیمه اول تیر ماه ۱۳۹۵ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

شریفی، مرد اخلاص و عمل

استاد سید هادی خسروشاهی



وقتی به دفتر برادر ارجمندمان، جناب سید محمود دعایی زنگ بزنی، اگر خود در دفتر باشد، گوشی را برمی‌دارد و پاسخ می‌دهد و نیازی به واسطه و منشی نیست و انسان می‌تواند بدون رافع و مانع، حرفش را بزند و جواب بشنود؛ اما خودش کمتر زنگ می‌زند، مگر آنکه مطلب مهم و یا خبر خاصی باشد که باید از آن مطلع شد!... عصر روز سوم ماه مبارک رمضان - ۱۴۳۷ هـ - جناب دعایی زنگ زد که: «رفیق مشترک و برادر دیرینه و همکار مبارزاتی نیم قرن پیش ما، جناب حاج شیخ رضا شریفی در گرگان در گذشته و بی‌مناسبت نیست که ذکر خبری به عمل آید...» همین تذکار سبب شد که به حال و هوای سالهای ۴۲ تا ۴۴ بازگردم تا برای گرامیداشت و یاد وی، سطوری چند به عنوان «حدیث روزگار» درباره مبارزات مخفی طلاب حوزه علمیه قم، پس از حوادث خونین ۱۵ خرداد و نقش شیخ شریف، شریفی عزیز در آن مکتوب گردد.

شیخ رضا شریفی گرگانی به سال ۱۳۰۸ ش در روستای «کتول» گرگان، در یک خانواده روستائی متدین به دنیا آمد و پس از رشد و نمو نخستین، به آموزش دروس معمول در یکی از مدارس ابتدائی منطقه پرداخت و سپس در «مدرسه علمیه گرگان» به تحصیل دروس مقدماتی حوزوی و آموزش صرف و نحو و ادبیات عرب مشغول شد و بر اثر استعداد خدادادی که داشت، این مراحل را به سرعت به پایان برد و برای فرا گرفتن علوم دینی، به «حوزه علمیه قم» آمد و «دروس سطح» را در نزد اساتید وقت تلمذ نمود و در مراحل بعدی، فقه و اصول و تفسیر «درس خارج» از محضر بزرگانی چون: امام خمینی، آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی، آیت الله سید محمد کاظم شریعتمداری و استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی بهره‌مند شد و مانند اغلب یا همه طلاب حوزه، در ماههای تبلیغ - رمضان و محرم - به روستاهای منطقه خود می‌رفت و بدون هیچ گونه چشمداشت مادی، به تبلیغ دین و تبیین مبانی و احکام اسلامی، به زبان ساده، برای عموم اقدام می‌کرد.

... شیخ شریفی با یکی از دختران مرحوم آیت الله حاج شیخ فرج الله کاظمی هرسینی ازدواج نمود و این امر در تکامل شخصیت اجتماعی و بینش سیاسی او تأثیر مثبت و مستقیمی داشت و موجب گردید که با حرکت مبارزاتی «فدائیان اسلام» در حوزه علمیه قم بیشتر آشنا گردد؛ زیرا آیت الله هرسینی روابط صمیمانه و استواری با شهید نواب صفوی داشت و از علاقه‌مندان فعالیت‌های فدائیان اسلام بود.

... البته رهبری فدائیان اسلام در آن دوران به فعالیت‌های تبلیغاتی گسترده‌ای در حوزه علمیه قم دست زده بود که در جذب طلاب جوان، نقش عمده‌ای داشت و شیخ شریفی به این نوع حرکت سیاسی - اجتماعی علاقه‌مند شده بود؛ اما رهبری در اوج شکوفایی و محبوبیت و گسترش دامنه فعالیت‌ها و تبلیغات سازمان یافته و تشکیلاتی در قم، توسط بعضی از «متحجران» و یا دلبستگان به استمرار روشهای سنتی و قدیمی در تبلیغ دین، بدون توجه به نیازهای زمان و خواست‌های نسل جدید، متهم به آشوبگری در حوزه و اخلاص در امور درسی طلاب و ممانعت از حضور دائمی آنان در تحصیل فقه و اصول شد(!) و حتی با فتنه‌گری، ذهن مرجعیت وقت را هم مشوب ساختند و در نتیجه همین اتهام بی‌اساس و عدم درک ماهیت امر و ضرورت‌هایی که جامعه اسلامی ایران با آنها روبرو خواهد شد، ناگهانی و به طور ناجوانمردانه، مرحوم سید هاشم حسینی و شهید سید عبدالحسین واحدی از رهبران اصلی حرکت فدائیان اسلام، به دست افرادی از «خودی‌ها»(!) در مدرسه فیضیه و دارالشفاء، مضروب و سرکوب و بالاخره از حوزه «مطرود» شدند.

این حوادث اسفانگیز، آثار منفی بسیاری در روحیه نسل جوان حوزه داشت و شیخ شریفی هم مانند بقیه هواداران حرکت فدائیان اسلام، از این اوضاع سخت ناراحت بود؛ ولی مانند بقیه، به خاطر مصالح برتر و روند جاری امور در حوزه، وضعی را که پیش آمده بود تحمل کرد...

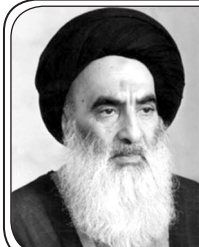
نخستین دیدار

... نخستین دیدار من که آغاز آشنایی و دوستی گردید، در یکی از جلسات درس تفسیر استاد بزرگوار مرحوم علامه طباطبائی بود که در مسجد «مدرسه حجتیه» برگزار می‌شد و من که در آن دوران ساکن «مدرسه حجتیه» بودم، توفیق حضور مستمر در این جلسات تفسیر قرآن مجید را داشتم و اتفاقاً روزی در کنار شیخی کوتاه قد و آرام نشستم که با ادب و احترام سلام کرد و من ضمن پاسخ و احوالپرسی، نامش را پرسیدم که گفت: «رضا شریفی هستم» و این سرآغاز اخوت و رفاقت نیم‌قرنه ما گردید.

ادامه در صفحه ۴

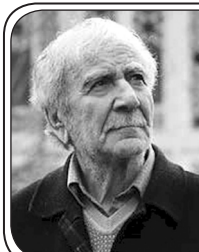
توصیه حضرت آیت الله سیستانی
به وحدت مسلمانان عراق:

فتوای علیه
«داعش» همکاری
با اهل سنت



نگاهی به کتاب ژرفای اندیشه روایت
باز از حیات و دبستگی های فکری
غلامحسین ابراهیمی دینانی

گفت و گو
با «فیلسوف
گفت و گو»



آیت الله اراکی عنوان کرد:

انگلیس طراح
اصلی ابزارهای
ایجاد تفرقه در
جهان اسلام



دایرةالمعارف
بزرگ اسلامی
تعطیل
خواهد شد؟!!



نگاهی گذرا بر زندگی و فعالیت‌های
آیت الله شیخ عیسی قاسم

بازگشت به بحرین با توصیه آیت الله
صدر

پس از استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ میلادی چالش اصلی خاندان حاکم آل خلیفه، کسب مشروعیت سیاسی و تحکیم پایه‌های قدرت خود بود. از این رو خاندان حاکم تلاش کرد با تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات پارلمانی در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ میلادی، با انگیزه قانونی ساختن حاکمیت خود و مشارکت نسبی مردم زمینه این مشروعیت را فراهم آورد. با آغاز فعالیت برای تأسیس پارلمان بحرین که قصد داشت پس از شکل‌گیری کشور، کار تدوین قانون اساسی بحرین را به انجام برساند، مردم بحرین از شیخ عیسی قاسم خواستند با بازگشت به این کشور خود را برای عضویت در این پارلمان نامزد کند. شیخ عیسی بر ماندن در عراق و کسب مدارج عالیه فقهی تأکید داشت اما توصیه آیت الله صدر او را دگرگون کرد. آیت الله سید محمدباقر صدر به وی گفت: «اگر در عراق بمانی، تو فقیه بزرگی می‌شوی اما وقتی به بحرین برگردی دیگر کشوری وجود ندارد که تو مسؤولیت هدایتش را بر عهده بگیری».

این تأکید جدی آیت الله صدر به شیخ عیسی او را مجاب کرد که ادامه تحصیل در نجف را رها کند و به کشورش بازگردد. در انتخابات پارلمان شرکت کرد و در عمل شیخ عیسی موفق شد با بالاترین رأی به پارلمان بحرین راه یابد و در کنار جریان اسلامگرایی پارلمان، نقش مهمی در تدوین مواد و بندهای اسلامی در قانون اساسی بحرین ایفا کند. سال ۱۹۷۱ میلادی، وی نامزد نمایندگی در مجلس ملی شد و با به دست آوردن آرای لازم به این مجلس راه یافت و تا زمان انحلال این مجلس با اخلاص و وفاداری با هر آنچه در توان داشت، به مردم بحرین خدمت کرد. وی همچنین در آن دوره به همراه برخی چهره‌های مذهبی همچون شیخ «سلیمان مدنی» و شیخ «عبدالمیر المجرمی» اقدام به تشکیل جمعیت فرهنگی «التوعية» در سال ۱۹۷۲ میلادی کرد که به فعالیت‌های فرهنگی در بحرین می‌پرداختند.

اما دیری نپایید که مخالفت پارلمان با تصویب «قانون امنیت دولتی» در سال ۱۹۷۵ میلادی، منجر به انحلال پارلمان توسط امیر بحرین شد. براساس این قانون هرگونه اقدام یا موضع‌گیری علیه دولت، مخالفت با امنیت کشور تلقی می‌شد و حکومت اجازه داشت افراد مظنون را به سرعت بازداشت و بدون محاکمه زندانی کند.

ادامه در صفحه ۲

میکائیل دبانی: اشاره: در مسیر بیداری اسلامی طی سالیان گذشته بحرین شاید تنها کشوری باشد که از ابتدا ثابت‌قدم و در یک مسیر مشخص حرکت کرده است، مطالبات مشخص داشته و از مسیر مطالبات خود کوتاه نیامده است اما این مساله به‌خاطر چیست؟ پاسخ را باید در پیوند امام و امت دید، بحرین تنها کشوری است که در مسیر بیداری اسلامی از روز نخست به فرمان امام خود قدم برداشته و هم امام خود را تنها نگذاشته و هم رهبری دینی این کشور لحظه‌ای از مبارزه عقب ننشسته است. پیوند این رهبر دینی را با مردم بحرین می‌توان در روزهای اخیر و بعد از سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم مشاهده کرد. اما شیخ کیست؟ و چرا این قدر در بحرین و در منطقه محترم است؟

شیخی از نسل ماهیگیران پرهیزکار خلیج فارس

آیت الله حاج شیخ عیسی احمدقاسم الدرازی البحرانی، معروف به شیخ عیسی قاسم، فرزند احمد، سال ۱۹۳۸ میلادی در منطقه «الدراز» بحرین متولد شد. پدرش ماهیگیری باتقوا بود و رزق حلال را مهم‌ترین تأکید خود برای پرورش کودکانش می‌دانست و همین مسیر باعث شد پسرش همواره به تدریس، تبلیغ و نشر آگاهی‌های دینی از طریق امامت جمعه و جماعت در مساجد بحرین و شرکت در مجالس دینی و سیاسی و احیای مناسبت‌های اسلامی بپردازد تا اینکه سمبل پدر روحانی و مربی فاضل قشر نخبه شیعیان بحرین قرار گیرد.

شیخ قاسم به عنوان مرجع تقلید شیعیان در بحرین نیز شناخته می‌شود. شیخ عیسی قاسم تحصیلات مقدماتی خود را در همان روستای محل تولد خود «الدراز» به پایان رساند. هوش و استعداد او مایه شگفتی همه شد؛ سپس با راهنمایی برادرش برای گذراندن دوران دبیرستان به شهر منامه، پایتخت بحرین، رفت و پس از آن، تدریس خود را در مدارس دولتی در ابتدای دهه ۶۰ آغاز کرد و تا سال ۱۹۶۲ در روستای الدراز در مدرسه بدیع که همان مدرسه دوران تحصیل خودش بود به معلمی پرداخت، و همزمان به تحصیل علوم دینی نیز اشتغال داشت. آیت الله شیخ عیسی قاسم، سال ۱۹۶۴ میلادی برای ادامه تحصیل علوم اسلامی به نجف اشرف هجرت کرد و تحصیلات دانشگاهی را در دانشکده فقه و اصول نجف اشرف ادامه داد و از اساتید بزرگ حوزه علمیه مانند شهید آیت الله سید محمدباقر صدر استفاده کرد.



شیخ عیسی قاسم و آمدن به ایران

شیخ عیسی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی برای اتمام تحصیلات عالیه دینی خود، عازم شهر مقدس قم شد و تحصیلات حوزوی و علوم دینی خود را محضر اساتیدی چون آیات عظام: مرحوم آیتالله «فاضل لنکرانی»، «سید محمود هاشمی» و «سید کاظم حائری» ادامه داد. وی تا سال ۲۰۰۱ میلادی در قم اقامت داشت و مشغول به تحصیل بود و در همان سال قم را به قصد بازگشت به وطن ترک کرد. اهمیت شیخ برای علمای ایران هم به وضوح مشخص است، چنانکه حضرت آیتالله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیتالله شیخ عیسی قاسم را «ستاره‌ای در آسمان تشیع» توصیف نمودند و فرمودند: «بینجام به وجود شیخ افتخار می‌کنم». حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ «اسد قصیر»، از اعضای دفتر استفتائات مقام معظم رهبری که مسؤولیت انتقال استفتائات مقلدان عرب‌زبان معظم‌له را بر عهده دارد، درباره دیدگاه ولی امر مسلمین درباره شیخ قاسم گفته است: «اگر من هم در بحرین بودم، خود را ملتنز به دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی حضرت شیخ عیسی می‌دانستم و اگر از سیدنا القائد نیز سوال شود قطعا پاسخ ایشان هم همین خواهد بود.» همین اهمیت باعث شد به دعوت رهبر معظم انقلاب به مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام بیاید و شیخ عیسی قاسم از اعضای مجمع جهانی اهل بیت (ع) و نماینده مقام معظم رهبری شود. بی‌شک انتخاب وی توسط رهبر معظم انقلاب برای عضویت در مجمع جهانی اهل بیت (ع) به دلیل ارجحیت شیخ بر سایر علمای کشور بحرین است. آیتالله «مصباح‌زیدی» نیز در خاطره‌ای از سفر خود به بحرین به شخصیت شیخ عیسی قاسم اشاره کرده و می‌گوید: «من پیش از سفرم به بحرین، شیخ عیسی را که از اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و نماینده آیتالله خامنه‌ای مدظله‌العالی بودند، می‌شناختم. سابقه آشنایی من با ایشان به جلسات مجمع و حضور ما در آنجا بازمی‌گردد و من هیچ‌گاه جز علم و تقوا و پرهیزکاری چیزی از ایشان ندیدم و با هیچ یک از علمای بحرین به اندازه شیخ عیسی آشنا نیستم و نمی‌توانم آنها را با شیخ عیسی مقایسه کنم.» علامه مصباح با اشاره به انتخاب شیخ عیسی قاسم به عنوان عضو مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام توسط رهبر انقلاب می‌گوید: «بی‌شک انتخاب ایشان توسط رهبر معظم انقلاب برای عضویت در مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام به دلیل ارجحیت شیخ بر سایر علمای کشور بحرین است و در یک کلام، باید بگویم من مرید و دوستدار ایشان هستم و همواره برای آن شیخ جلیل‌القدر دعای خیر می‌کنم». آیتالله مصباح همچنین پیش از سفر به بحرین، تأکید کرده بود تنها زمانی با به خاک این کشور خواهم گذاشت که شیخ عیسی به من اذن دهد و پس از خوشامدگویی و اعلام آمادگی شیخ عیسی، وی اقدام به سفر به بحرین کرد.

بازگشت به بحرین و استقبالی از جنس ۱۲

پهمن ۵۷

شیخ عیسی قاسم سال ۲۰۰۱ ایران را به مقصد بحرین ترک کرد. خبر بازگشت وی به کشور با خوشحالی مردم بحرین همراه بود به گونه‌ای که استقبالی باشکوه که پیش‌تر در بحرین سابقه نداشت برای وی اتفاق افتاد. با ورود به بحرین، رسالت تدریس و آگاه‌سازی و بیدارسازی شیعیان بحرین نسبت به ظلم و استبداد آل خلیفه را برعهده گرفت. نمازهای جمعه با امامت وی در مسجد امام صادق (ع) روستای الرزاه همواره از پرجمعیت‌ترین نماز جمعه‌های بحرین به شمار می‌آید. خطبه‌های وی در نماز جمعه همواره یکی از نگرانی‌های جدی آل خلیفه بوده است؛ زیرا یک سخن شیخ، برای مردم به منزله موضع‌گیری امر و مرجع تلقی می‌شود و می‌تواند در زمان کوتاهی، سرنوشت منطقه را تغییر دهد. محورهای اصلی خطبه‌های پرشور شیخ عیسی قاسم را می‌توان اینگونه بیان کرد:

— ایجاد همکاری و اتحاد بین شیعه و سنی

نگاهی گذرا بر زندگی و فعالیت‌های آیت‌الله شیخ عیسی قاسم

دلت و خواری تن دهنده، از مردان این کشور خواست در صورت مشاهده تعرض نیروهای آل خلیفه به زنان و دختران، این نیروها را با خودروهای خود زیر بگیرند. آیت‌الله شیخ عیسی قاسم که در منطقه الدراز بحرین سخن می‌گفت، اعلام کرد: «هر کسی را که مشاهده کردید در حال تعرض به یک دختر مؤمن است، او را زیر بگیرید... بله او را زیر بگیرید». پس از این سخنان بود که دیگر خبری از تجاوز و تعرض به زنان و دختران بحرینی مخابره نشد.

تهدید به ترور شیخ قاسم

۴ بهمن ۹۰ گروهی از مزدوران رژیم آل خلیفه که آشکارا سرسپردگی خود را به «خلیفه بن سلمان آل خلیفه»، نخست‌وزیر بحرین، اعلام کرده بودند، بر ترور و کشتن معارضان این کشور تأکید کردند. این مزدوران نخست‌وزیر بحرین که بر لباس‌های خود عکس خلیفه بن سلمان آل خلیفه را دارند و خود را «ابناء الفاتح»، (فرزندان فاتح) می‌نامند، تهدید کردند در رأس معارضان بحرینی «آیت‌الله شیخ عیسی قاسم» را ترور خواهند کرد و به قتل خواهند رساند. در پی تهدید به ترور «آیت‌الله شیخ عیسی قاسم» از سوی آل خلیفه، «سیدمقتدا صدر»، رهبر جریان صدر در عراق، در بیانیه شدیدالحنی در تاریخ ۶ بهمن ۹۰، به آل خلیفه هشدار داد در برابر این توطئه سکوت نکند و همراه با ملت بحرین خواهد بود.

هجوم وحشیانه به مسجد امام صادق

نیروهای امنیتی بحرین باامداد جمعه ۲۳ اردیبهشت ماه ۹۰، به مسجد امام صادق(ع) محل برگزاری نماز جمعه به امامت آیت‌الله شیخ احمد عیسی قاسم در الدراز واقع در نزدیکی منامه پایتخت بحرین حمله کردند. نیروهای امنیتی، مسجد و منازل اطراف را محاصره کردند و متولی مسجد را که فردی پاکستانی بود، مورد ضرب و شتم قرار دادند و قرآن‌ها را نیز پاره کرده و دستگاه‌های کامپیوتر را شکستند اما این هجوم وحشیانه مانع حضور شیخ قاسم در همان روز برای اقامت نماز جمعه نشد.

حمله نظامیان آل سعود به منزل شیخ عیسی قاسم

نیروهای اشغالگر سعودی از آغاز خیزش مسالمت‌آمیز مردم بحرین به هدف کمک به رژیم آل‌خلیفه در سرکوب اعتراض‌ها به این کشور اعزام شده و همچنان در این کشور به سر می‌برند. نیروهای نظامی رژیم آل‌خلیفه در اقدامی گستاخانه، روز جمعه ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۹۲ در ساعت ۲ بامداد به منزل آیت‌الله شیخ عیسی قاسم یورش برده و در حالی که هنگام حمله نقاب به چهره داشتند علاوه بر ارباب زنان و کودکان، خسارت‌هایی را به منزل وی وارد کردند. نظامیان مسلح پس از حمله به منزل رئیس شورای اسلامی علمای بحرین، زنان و کودکان را در یک اتاق حبس کرده و به تخریب لوازم منزل پرداختند. آیت‌الله شیخ عیسی قاسم هنگام یورش این نظامیان مسلح در منزل حضور نداشت. در پی این اقدام تجاوزکارانه، این کشور صحنه راهپیمایی ده‌ها هزار نفری مردم در حمایت از وی بود. این تظاهرات بعدازظهر ۲۷ اردیبهشت ۹۲ پس از نماز جمعه در غرب منامه پایتخت بحرین برگزار شد. در پی این اقدام نیروهای آل‌خلیفه، احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی این اقدام نیروهای آل‌خلیفه را محکوم کردند. حزب‌الله لبنان در بیانیه‌ای یورش عوامل رژیم آل‌خلیفه به منزل شیخ عیسی قاسم رئیس شورای اسلامی علمای بحرین در منامه را محکوم کرد. در این بیانیه آمده است: «این یورش یک تجاوز آشکار و از بین بردن ارزش‌ها و حرمت‌های دینی و توهین به شخصیت‌های مذهبی به شمار می‌رود». عراقچی، سخنگوی وقت وزارت امور خارجه، درباره حمله افراد به منزل شیخ عیسی اظهار داشت: «عنصر خشونت و ارباب و ورود سازماندهی شده به محل مسکونی افراد با هیچ منطقی سازگار نبوده و مغایر همه معیارهای اخلاقی، دینی و انسانی است. دولت بحرین ضمن عمل به مسؤولیت خود در دفاع از حقوق شهروندان، توجه داشته باشد که هتک حرمت علمای بزرگ، حمله و یورش به منازل مسکونی افراد و اعمال خشونت از پیچیده‌تر کردن اوضاع نتیجه‌ای ندارد».

منبع : وطن امروز

عہدہ گرفت و ہر گاہ آل خلیفہ با ترنند و توطئہ ای خواستہ
با فریب مردم و بہ بہانہ انجام مذاکرات و گفت و گو با
معارضان آتش قیام آنها را فرو بنشانند، شیخ عیسیٰ قاسم در
کنار دیگر علمای این کشور با روشنگری ہای خویش، این
ترنند آل خلیفہ را نقش بر آب ساختہ است.

شکل گیری انقلاب ۱۴ فوریه

نخستین اعتراضات مردمی بحرن ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ / ۲۵ بهمن ۹۹، شکل گرفت و حدود ۲ ماه به درازا کشید که رژیم آل خلیفه درصدد توافق با رهبران انقلاب آمد. رهبران در گفت‌وگوها بر لزوم اصلاحات بنیادی در قانون اساسی به‌گونه‌ای که متضمن تغییر رژیم فعلی از «پادشاهی مطلقه» به «حکومت پارلمانی» باشد و مجلس سر رشته امور مختلف کشور را در دست داشته باشد، تأکید کردند و بر کناری عوامل حکومتی از پست‌هایی مانند نخست‌وزیری و سپردن اداره امور به دست دولت منتخب مجلس را خواستار شدند. در این مرحله پادشاه بحرن توافق کرد گفت‌وگوها درباره نحوه و مراحل اجرایی شدن خواسته‌های مخالفان ادامه پیدا کند. رهبران احزاب و گروه‌های انقلابی ضمن موافقت با گفت‌وگو به حضور در میدان مرکزی منامه «وُلُوْؤ» ادامه دادند تا ضامن به نتیجه رسیدن گفت‌وگوها باشد. اما بعد از حدود ۲ ماه، گفت‌وگوها قطع شد و رژیم آل خلیفه به‌شدت عمل روی آورد و از شورای همکاری خلیج فارس درخواست کمک نظامی کرد که به دنبال آن حدود ۲ هزار نیروی نظامی - امنیتی از عربستان و امارات راهی منامه شده و خیابان‌های اصلی و میدان مرکزی را به اشغال درآوردند. حملات نظام در سال اول انقلاب، حسینه‌ها، اماکن مقدس و مساجد را در برگرفت، همچنین رهبران معارض و در رأس آنها «آیت‌الله شیخ عیسی قاسم»، مورد حملاتی قرار گرفتند و با ادعای تحریک به کشتار، شکایات‌های قضایی صوری علیه وی انجام شد.

مرحله دوم انقلاب

مرحله دوم انقلاب ۲ سال به طول انجامید و در این مرحله رژیم آل خلیفه با بستن در بیمارستان‌ها و جلوگیری از ورود مجروحان جهت مداوا، اقدامات بی‌رحمانه خود را در کشتار پرستاران و بازداشت پزشکان به اوج رساند؛ و در پی آن تابعیت بحرینی بسیاری از عناصر کلیدی شرکت‌کننده در تظاهرات لغو شد و بسیاری دیگر از جمله رهبر انقلاب بحرین آیت‌الله شیخ عیسی قاسم تهدید به لغو تابعیت و اخراج از بحرین شدند که این در هیچ‌جای دنیا مرسوم نیست. این در حالی بود که نمازهای جمعه با شرکت انبوه تظاهرکنندگان برگزار می‌شد و در هر جمعه بر استمرار انقلاب تا تحقق خواسته‌های مردم تأکید می‌شد. رژیم آل خلیفه به «گفت‌وگو» گرایش نشان داد و شیخ «حمد»، پادشاه بحرین اعلام کرد حاضر است با مخالفان به توافق برسد. به گمان رژیم، عده‌ای از رهبران شامل بزرگ‌ترین حزب مخالف الوفاق که نیمی از اعضای پارلمان منحله را در اختیار دارد از گفت‌وگو حمایت می‌کنند و گروه‌های دیگر که از گذشته هم اسقاط رژیم را مطالبه می‌کرده‌اند، با گفت‌وگو مخالفت کرده و رو در روی هم قرار می‌گیرند. آیت‌الله شیخ عیسی قاسم، رهبر انقلاب بحرین در خطبه‌های نماز جمعه ضمن پرهیز دادن نیروهای انقلاب از پذیرش گفت‌وگو، پیش‌بینی کرد رژیم بحرین بزودی دچار شکاف می‌شود. او خطاب به آل خلیفه گفت: «شما قطعاً شکست خواهید خورد و صفوف‌تان از هم پاشیده خواهد شد، شما هنگامی که با هم به درگیری می‌پردازید، رسوا خواهید شد». نیروهای امنیتی و نظامی بحرین بسیاری از تظاهرکنندگان در روستاهای این کشور را به دلیل رد اصلاحات پیشنهادی توسط پادشاه بحرین سرکوب کردند. همچنین حملات خود را علیه اهالی منطقه الدراز افزایش دادند که محل اقامت آیت‌الله شیخ عیسی قاسم به شمار می‌آمد.

فتوای تاریخی شیخ؛ بلای جان فساد آل خلیفه

شیخ عیسی قاسم که ریاست شورای علمای بحرین را نیز بر عهده دارد، اوایل سال ۲۰۱۲ میلادی (اواخر سال ۹۰ هجری خورشیدی) در پی تعرض و تجاوز گروهی از نظامیان وابسته به رژیم، به زنان مسلمان بحرین، فتوایی تاریخی صادر کرد. وی با تأکید بر اینکه مردم نباید به

- وحدت اسلامی و ملی و جلوگیری از درگیری‌های فرقه‌ای
- احقاق حق و بازپس‌گیری کرامت و آزادی
- دفاع از زندانیان سیاسی
- خروج نظامیان آل سعود از بحرین و محکوم کردن اقدامات آنها علیه انقلاب بحرین
- اعتراض به هتک حرمت مساجد و اماکن مقدس
- پایبندی مردم به انقلاب و دست‌نکشیدن از خواسته‌های خود تا پیروزی نهایی

ویژگی‌های شخصی و شخصیتی شیخ قاسم

پرهیزکاری، تسلط بر مسائل و جزئیات روز کشور و جهان، در کنار مهربانی و مردم‌داری و علم فراوان و تسلط بر مسائل فقهی، موجب شده شیخ، جایگاه بسیار بانفوذی در میان مردم بحرین بیابد و به جرأت بتوان گفت محبوب‌ترین روحانی در میان مردم بحرین باشد. او از میان مردم برخاست و این مردم بودند که به وی این جایگاه رفیع را بخشیدند. شهرت و معروفیت خود را از طریق رسانه‌ها و راضی و خشنود کردن آنها به دست نیاورده و به همین دلیل، شیعیان بحرین، همواره مطیع و فرمانبر اوامر، دستورات و اشارات او هستند. زیرکی در عملیات‌های روانی و تبلیغاتی و مانورهای سیاسی و فرهنگی، از دیگر ویژگی‌های شیخ است. عبادت از خانواده شهدا و جانبازانی که در حملات وحشیانه آل‌خليفة مجروح شده‌اند و در بیمارستان‌ها و منازلشان بستری هستند، یکی از اشتغالات شیخ است که این اقدام وی، به کابوسی برای رژیم آل‌خليفة و سعودی‌ها تبدیل شده و آرامش روانی را از آنها گرفته است. مشهورترین و شاید حماسی‌ترین سخنان شیخ عیسی قاسم بیش از ۴ کلمه نبود که در یکی از سخنرانی‌های نماز جمعه بر زبان راند «لن نرکع الا لله/ جز در برابر خدا سر خم نمی‌کنیم»، ۴ کلمه‌ای که آل‌خليفة را به خاک مذلت خواهد نشاند.

پدری برای احزاب و جناح‌های سیاسی
بحرین

شیخ عیسیٰ همچنین به عنوان پدر معنوی جمعیت ملی و اسلامی الوفاق شناخته می‌شود. این جمعیت از مهم‌ترین تشکلات سیاسی بحرین است که ۷ نوامبر ۲۰۰۱/۱۶ آبان ماه ۸۰ اعلام موجودیت کرد. این ساختار سیاسی، بزرگ‌ترین جمعیت سیاسی بحرین محسوب می‌شود که تعداد اعضای آن به ۳۵ هزار نفر می‌رسد و محوری‌ترین جریان سیاسی شیعه در این کشور شناخته می‌شود. بنیانگذاران این حزب، یکصد تن از علمای شیعه بحرین، همچون دکتر «سعید الشهابی»، شیخ «علی سلمان»، شیخ «عبدالمهر المجرمی»، استاد «عبدالوهاب حسین» و استاد «حسن المشیمع» بودند. ساختار تشکیلاتی الوفاق شبیه به شورایعالی شیعیان لبنان موسوم به مجلس اسلامی لبنان است. همچنین سال ۲۰۰۴ مجلس علمای شیعی با تلاش آیت‌الله شیخ عیسیٰ قاسم و آیت‌الله «سیدعبدالله الغریفی» برای شکل‌گیری مجلس علماء تشکیل شد؛ مجلسی که وظیفه داشت در مواقع حساس وارد عمل شود و اعتراضات و توصیه‌های خود را مطرح کند. این مجلس که همواره نسبت به فساد، ظلم و تبعیض موضع‌گیری کرده، بر این نکته نیز تأکید کرده که «ما به دنبال به دست آوردن مقام و حکومت نیستیم بلکه به دنبال عدالت برای تمام شهروندان بحرینی اعم از شیعه و سنی هستیم».

رهبری انقلاب بحرین

انقلاب بحرین علاوه بر اینکه «تنهاترین انقلاب بیداری اسلامی» است، تنها انقلاب بیداری اسلامی است که دارای رهبری واحد است که همه گروه‌های معارض از «الوفاق» گرفته تا «ائتلاف جوانان انقلاب» آن را باور دارند و از همین رو پس از شروع انقلاب و با وجود دخالت نظامی عربستان و امارات، نه تنها آتش انقلاب سرد و خاموش نشده که روز به روز شعله‌ورتر می‌شود. با آغاز قیام مردمی بحرین در چهاردهم فوریه ۲۰۱۱، شیخ عیسی قاسم به عنوان رهبر معنوی جنبش الوفاق بحرین به ریاست شیخ علی سلمان [از جمله جنبش‌های معارض بحرینی است] هدایت مردم این کشور را جهت تبیین اعتراضات مسالمت‌آمیزشان نسبت به ظلم و ستم آل خلیفه و مطالبه حقوق برحق‌شان از این خاندان جائر به

و موضوعات مختلفی را شامل می‌شود. مخاطبان آن هم فقط طلاب و روحانیون نیستند، بلکه کتابخانه یک کتابخانه عمومی محسوب می‌شود.

وی ادامه می‌دهد: علاقه‌مندان می‌توانند با ارائه یک برگ فتوکپی شناسنامه و دو قطعه عکس و پر کردن فرم عضویت، در این کتابخانه عضو شوند. کتاب‌ها هم به سه شکل امانت داده می‌شوند. یک سری از کتاب‌های کتابخانه وقفی هستند که چاپ‌های قدیمی هستند و واقف اجازه خروج آنها از کتابخانه را نداده است. سری دیگری از کتاب‌ها وقف هستند اما اجازه خروج آنها از کتابخانه داده شده است و از دفتر حضرت آیت‌الله جوادی آملی به کتابخانه ارسال می‌شود. برخی کتاب‌ها هم وقف نیستند و به عنوان هدیه به کتابخانه سپرده شده‌اند. کتاب‌های به اصطلاح ساندویچی را هم در سالن و در قفسه‌هایی با عنوان «ببر، بخوان، ببار» قرار داده‌ایم و هر کس می‌تواند این کتاب‌ها را ببرد و تا هر وقت می‌خواهد آنها را مطالعه کند و آنها را به کتابخانه برگرداند. رضایی می‌گوید: به علت کمبود بودجه، قدرت خرید کتاب بیش از سالی یک تا دو بار نداریم و ردیف بودجه‌ای هم برای آن تعریف نشده است که جای تأسف دارد.

گنجینه نسخ خطی و چاپ سنگی

از رضایی می‌پرسم نحوه دسترسی به کتاب‌های نسخ خطی و چاپ سنگی چگونه است، که پاسخ می‌دهد: فهرست کتاب‌های نسخ خطی در یک کتاب گردآوری شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد.

مدیر کتابخانه مرحوم آیت‌الله آخوند درباره مبادلات این کتابخانه با کتابخانه‌های بزرگ دیگر توضیح می‌دهد: تمام نسخه‌های خطی کتابخانه توسط کتابخانه آستان قدس رضوی تصویربرداری شده و به صورت دیجیتال در آن کتابخانه نگهداری می‌شود. کتاب‌هایی که آفت‌زده شده بودند هم آفت‌زدایی شده‌اند و در کتابخانه نگهداری می‌شوند.

رضایی به تعداد اعضای کتابخانه اشاره می‌کند و می‌گوید: حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر عضو این کتابخانه هستند و البته تعداد اعضای روحانی کمتر است چون آنها به حوزه علمیه رفت و آمد دارند و در فضای کتابخانه از کتاب‌ها استفاده می‌کنند. اعضای کتابخانه از اقشار مختلف هستند اما به دو دلیل تعداد اعضا زیاد نیست. اول به دلیل اطلاع رسانی محدود، دوم اینکه عموم شهروندان فکر می‌کنند که کتابخانه مربوط به روحانیون است و کتاب‌ها هم صرفاً مذهبی هستند در حالی که اینطور نیست. به علاوه تا چند وقت پیش خیلی از کتاب‌ها فهرست‌نویسی نشده بود. از ۵۰ هزار جلد کتابی که در کتابخانه موجود است فقط ۲۱ هزار و ۷۰۰ جلد آن فهرست‌نویسی شده‌اند. برخی کتاب‌ها هم چند نسخه دارند که متعلق به چاپ‌های مختلف است و همه فهرست‌نویسی شده‌اند.

وی ادامه می‌دهد: کتابخانه بودجه مستقل ندارد و تحت نظر حوزه علمیه مرحوم آیت‌الله آخوند است. کل مجموعه را هم سه نفر مدیریت می‌کنند که یک نفر مدیر کتابخانه، یک نفر فهرست‌نویس و یک نفر هم مسئول مخزن است. این مسائل را از طریق استانداری، اداره فرهنگ و ارشاد و نهاد کتابخانه‌های عمومی پیگیری کرده‌ایم اما آنها می‌خواهند کتابخانه به طور کامل در اختیار آنها قرار بگیرد تا به آن کمک کنند که ممکن نیست. از طرفی ما کتابخانه را به عنوان کتابخانه مشارکتی اعلام کردیم اما نهاد کتابخانه‌های عمومی به وعده‌های خود عمل نکرد. از جمله آنها قول داده بودند حداقل ماهی یک بار کتاب تازه برای ما بفرستند که این اتفاق نیفتاد و فقط گاهی چند جلد کتاب برای ما می‌آید. رضایی تشریح می‌کند: از وقتی که کتابخانه به طور کامل در اختیار حوزه علمیه قرار گرفت ما حتی از لابه‌لای کتاب‌های معمولی هم نسخه خطی استخراج کرده‌ایم و یک سری نسخه‌های خطی را هم از انباری استخراج کرده‌ایم.

فاطمه کاظمی / همشهری

کتابخانه آیت‌الله آخوند؛ گنجینه‌ای نهفته در غرب کشور

خود را به صورت کتابخانه کوچکی، وقف همگانی کرد و برای نگهداری هر چه بیشتر آن در آینده، فرزند خود محمدجعفر (مجدوبعلی) را وصی خویش قرار داد. کتابخانه مزبور در زمان شیخ محمدجعفر در روستای بیوک آباد همدان گسترش یافت. او که خود درس خوانده و صاحب اثر بود به آن مجموعه ارزشمند، تألیفات و تعلیقات خود و سپس کتاب‌های ارزشمند دیگری نیز افزود و موجب رونق بیش از پیش میراث پدر شد. فراوانی آن نسخه‌های خطی که در برگیرنده کتاب‌های فارسی و عربی بود به ۴۰۰۰ جلد می‌رسید، چنانچه خود او در کتاب «مرآت الحق» درباره آن مجموعه چنین می‌نویسد: «کتاب مبسوطه و مختصره از محققین و محدثین و عرفا و حکماء الهیین آنچه نزد این ضعیف جمع شده است، مظنه آن است که نادر است نزد عالمی دیگر جمع شده باشد.»

این پژوهشگر همدانی توضیح می‌دهد: کتابخانه پیشگفته در زمان فرزند حاج محمدجعفر، یعنی مرحوم «حاج میرزا علی نقی قراقرزلو» که از شاگردان برجسته صاحب جواهر نیز بوده است همچنان بر جای و نظمی داشته و حتی بر شمارگان آن افزوده شد. پس از درگذشت مرحوم حاج میرزا علی نقی در سال ۱۲۸۹ قمری این گنجینه علمی و عرفانی در اثر بی توجهی متولیان دچار فرسایش شد. در جنگ جهانی یکم که منطقه همدان از جمله بیوک‌آباد آوردگاه سپاهیان روسیه و عثمانی بود، کتابخانه مزبور مورد دستبرد سربازان روسیه و ترک‌تازی سپاه عثمانی قرار گرفت. برخی سپاهیان از برگه‌های ظریف آن کتاب‌های خطی به جای کاغذ سیگار استفاده کردند. در همان دوران کتابخانه دچار آتش سوزی شد. آثار سوختگی بر جا مانده بر پیکر بعضی نسخ خطی آن کتابخانه در پیوند با همان دوران است. پس از آن دوران بار دیگر این گنجینه دچار آسیب شد. این بار بی قیدی متولیان و همچنین بی تفاوتی علمای شهر همدان، باعث شد بقایای چنین گنجینه علمی، دچار آب‌گرفتگی و رطوبت و موربانه‌زدگی شده و برخی از نسخه‌های آن نیز در منزل علمای روستاهای پیرامون به امانت سپرده شود. پس از دگرگونی‌های ناخوشایند، کوشش آیت‌الله آخوند همدانی بر بازیابی کتابخانه مزبور (کتابخانه مجذوب در بیوک‌آباد قهاوند) که نیم رمقی بیش از آن باقی نبود، کارساز شد.

محمدی می‌گوید: ایشان در آغاز به وقف‌نامه کتابخانه مراجعه کردند؛ سپس دستور دادند تا باقی مانده آن کتابخانه به شهر همدان آورده شود تا از گزند رویدادهای نابودگر دیگر در امان بماند. مسئول این امر حاج شیخ علی اصغر ذکاوتی قراقرزلو بود. ایشان به همراه فرزند خود استاد علیرضا ذکاوتی قراقرزلو (عرفان‌شناس و فرهنگ‌شناس همدانی) که در آن زمان نوجوان بودند، با یک چهار چرخه و با تحمل دشواری‌های بسیار از همدان به سوی بیوک‌آباد به راه افتادند تا نسخه‌های خطی بازمانده از حوادث جنگ دوم جهانی را نجات دهند. این دو با سختی و کوشش فراوان نسخه‌های بازمانده را به همدان آوردند. در ادامه با پیگیری‌های دامنه دار عده‌ای از فضلالی حوزه درس آن جناب به ویژه مرحوم شیخ علی اصغر ذکاوتی، برگه پاره‌های نسخه‌های مزبور به صورت ۴۰۰ مجلد کتاب خطی گرانبها ضمیمه کتابخانه مدرسه آخوند شد. به این ترتیب با اضافه شدن بقایای نسخه‌های خطی کتابخانه بیوک‌آباد بر غنا و ارزش کتابخانه غرب افزوده شد.

گسترش کتابخانه

مشکل بعدی نبود گنجایش در محل کتابخانه بود. در سال ۱۳۳۱ خورشیدی حیات نسبتاً وسیعی در جنب مدرسه آخوند بنابر وصیت مرحوم حاج محمدجواد کرمانشاهی در اختیار آیت‌الله آخوند قرار داده شد، ایشان قسمت جنوبی ساختمان اهدایی را به کتابخانه اختصاص داده و در سوم فروردین سال بعد تعداد ۷۰۰ جلد کتاب موجود کتابخانه مدرسه آخوند زیر نظر محمدجواد مقصود که به تازگی از نجف به همدان برگشته بود، به محل نو آورده شد و به آن جنبه استفاده همگانی داده شد. از آن پس تا به امروز همه آن مجموعه به «کتابخانه و قرائت‌خانه عمومی غرب» مدرسه آیت‌الله آخوند موسوم شده است.

محمدی توضیح می‌دهد: در ادامه نیاز بود تا مجموعه

کتابخانه مرحوم آیت‌الله آخوند یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های نسخ خطی در همدان و غرب کشور است که در دوران معاصر برپا شده و به بهره برداری رسیده است. این کتابخانه در خیابان شهدای همدان و در محل حوزه علمیه مرحوم آیت‌الله آخوند همدانی قرار دارد.

تاریخچه کتابخانه

خسرو محمدی مؤلف، همدان پژوه، هنرمند، روزنامه نگار و باستان شناس همدانی، تحقیقات گسترده‌ای درباره تاریخچه کتابخانه‌های معاصر همدان به ویژه کتابخانه آیت‌الله آخوند انجام داده است. وی درباره تاریخچه این کتابخانه می‌گوید: در دوران معاصر (پهلوی) رویدادی در همدان روی داد که موجب دگرگونی بنیادین در حوزه ساخت کتابخانه‌های همگانی و نگهداری نسخه‌های خطی شد. در سال ۱۳۲۱ و پس از بازسازی مدرسه علمیه آخوند، افراد بسیاری به این حوزه روی آوردند تا در آنجا به تحصیل علوم اسلامی بپردازند.

محمدی ادامه می‌دهد: شهر همدان در آن دوران روی به گسترش نهاده بود و با گسترش شهر نیاز مردم به مراکز فرهنگی از جمله کتابخانه‌ها بیشتر می‌شد. مرحوم آیت‌الله مالمعلی معصومی همدانی که از سوی علمای قم مسئولیت این مرکز را به عهده داشت، پس از بازسازی مدرسه مخروبه مرحوم «آخوند ملامحمدحسین همدانی» و برپایی حوزه علمیه، در همان آغاز کار وجود کتابخانه‌ای با امکانات مناسب را در همدان و در حوزه علمیه مزبور لازم می‌دید. ایشان با تهیه تعدادی کتاب و قرار دادن آنها در کتابخانه کار را آغاز کرد. در سال ۱۳۳۱ حیات بزرگی در کنار مدرسه آخوند، بنابر وصیت مرحوم «حاج محمدجواد کرمانشاهی» در اختیار آیت‌الله آخوند قرار داده شد که قسمت جنوبی ساختمان اهدایی را به کتابخانه اختصاص داد. از آن پس تا به امروز همه آن مجموعه به «کتابخانه و قرائت خانه عمومی غرب» مدرسه آخوند همدان، موسوم شد.

این پژوهشگر می‌افزاید: پس از جمع آوری کتاب‌ها نیاز بود تا قرائت‌خانه‌ای برای آن در نظر گرفته شود. به همین منظور اشکوب (طبقه) دوم حجره‌های شرقی مدرسه آخوند که مشرف بر هر دو حیاط (حیاط مدرسه و حیاط اهدایی) بود، برای این هدف در نظر گرفته شد، هزینه نخستین آن به درخواست محمدجواد مقصود از مرحوم حاج آقا حسین رضوی از محل ثلث مرحوم حاج سیدهاشم نجفی با موافقت آیت‌الله آخوند و جلب رضایت همسر موصی که هر سه از اوصیاء بودند، تأمین شد و بقیه مخارج آن نیز به دست دیگر نیکوکاران در اختیار آیت‌الله آخوند قرار داده شد، تا اینکه سالن مزبور به شکل مناسب و با نور و دید کافی به ابعاد ۱۴×۷ متر ساخته، پرداخته و به بهره برداری رسید.

برپایی حوزه و کتابخانه

در سال ۱۳۵۰ هـ ق حوزه علمیه آیت‌الله آخوند با بازسازی مدرسه مخروبه مرحوم «آخوند ملامحمدحسین همدانی» گشایش یافت. در سال ۱۳۲۱ خورشیدی با گسترش حوزه و طلاب، ایشان بر آن شدند تا کتابخانه‌ای در محل حوزه برپا کنند. این تصمیم در سال ۱۳۲۴ خورشیدی اجرایی شد. ایشان با تهیه تعدادی کتاب و قرار دادن آنها در کتابخانه کار را آغاز کرد. در خلال این پیشرفت، مرحوم شیخ علی اصغر ذکاوتی که در آن زمان از شاگردان آقای آخوند بودند ضمن دیدار با ایشان از وجود کتابخانه‌ای در روستای بیوک‌آباد (قهاوند) خبر دادند که در آستانه نابودی بود. آن کتابخانه از آن جد شیخ علی اصغر، حاج شیخ جعفر کبوتر آهنگی بوده است. ایشان با تیزبینی این مطلب را اینگونه به اطلاع آیت‌الله آخوند رساندند: «گنجینه نسخه‌های خطی مرحوم حاج محمدجعفر قراقرزلو (در گذشته ۱۳۳۸ قمری) واقع در قریه بیوک آباد (بیوک‌آباد) قهاوند در آستانه فرسایش و نابودی قرار گرفته و به اندک درنگی دیگر، اثری از نسخه‌های خطی این کتابخانه برجا نخواهد ماند.»

وی درباره چگونگی شکل‌گیری کتابخانه مزبور (کتابخانه مجذوب) می‌افزاید: این کتابخانه در آغاز به وسیله مرحوم حاج صفر خان ابن حاج عبدالله بیک قراقرزلو، پدر مرحوم حاج محمدجعفر مجذوب که اهل فضل و کمال و از دانش آموزان سید ابراهیم رضوی قمی بوده برپا شده بود، سپس حاج صفرخان کتاب‌های خطی شخصی

ادامه از صفحه اول

... پس از سالیانی چند سکونت در مدرسه حجتیه، همراه مرحوم آقا شیخ قاسم تهرانی، به منزلی در «یخچال قاضی» منتقل شدیم و این منزل که متعلق به عمده‌الاخیار و الابرار، حاج محمود آقا لولاجیان بود و قبل از ما، شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد و مرحوم آقا سید حسن ابطی در آن ساکن بودند، یک خانه خشت و گلی بود و دیوار به دیوار، متصل به بیت «حاج آقا روح‌الله» (امام خمینی) ... و البته اغلب یا همه خانه‌های یخچال قاضی، خشت و گلی بودند و به‌ندرت خانه‌ای آجری دیده می‌شد و این خانه‌ها به باغهای انار و انجیر منتهی می‌شدند که تا منطقه «سالاریه» ادامه داشت و اغلب هم وقف آستانه مقدسه بودند...

زوزه سگ و شغال و حیوانات دیگر آزاردهنده بود، اما روزها آرامش برقرار می‌شد و ما برای خرید نان و مایحتاج زندگی و یا برای رفتن به «مدرسه فیضیه» و «مسجد امام» برای حضور در دروس اساتید، به طور طبیعی همواره در این محدوده در رفت و آمد بودیم که روزی در صف نانواپی سنگکی یخچال قاضی بعد از مدت‌ها، با آقا شیخ رضا شریفی روبرو شدم و ضمن احوالپرسی، معلوم شد که منزل ایشان هم چندین قدم بالاتر، در همان منطقه قرار دارد و با همسر و پسرش در خانه‌ای کوچک در آنجا زندگی می‌کنند...

... دیدارها اغلب تکرار می‌شد. روش و منش اخلاقی - انسانی وی، همچنان برقرار و در اوج بود و گاهی اصرار داشت که اگر «امری» داشته باشیم و از دست او کاری ساخته باشد، انجام دهد که با سپاس بنده همراه بود و این وعده که بعدها اگر کاری پیش بیاید، «مزامح» خواهیم شد. حوادث به‌سرعت پیش می‌آمد و با آغاز قیام امام خمینی (ره) و نهضت ۱۵ خرداد و قتل عام مردم و دستگیری امام، سرکوب کامل در سراسر ایران عملی شد و فشار و اختناق در قم هم به اوج رسید و در مراحل تکاملی جنبش، حملات تبلیغاتی رژیم علیه امام و روحانیت هم شدت گرفت و همه رسانه‌ها و مطبوعات موجود در بست در اختیار رژیم و ناشر افکار و اباطیل و اوباش نظام بود. و روحانیون را مخالف ترقی و متهم به دفاع از بازاریان سرمایه دار و دشمن کارگران می کردند!

پیام حوزه

در این مرحله چند نفر از دوستان، به فکر افتادیم که برای رساندن پیام حوزه و تبیین اهداف اصلی قیام امام خمینی و مراجع عظام و روحانیون بلاد، نشریه‌ای را سازمان‌دهی و منتشر کنیم و حداقل ماهانه یک شماره از آن برای آگاه‌سازی مردم ایران منتشر سازیم... بنایان یا مؤسسان اصلی این نشریه، عده‌ای محدود و معدود از طلاب و فضایی حوزه علمیه قم بودند که در رأسشان، آیت‌الله ربانی شیرازی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله مصباح یزدی، حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم علی حجتی کرمانی و برادرش حجت الاسلام جناب آقای سیدمحمود دعایی و اقل‌الطلاب - این حقیر - قرار داشتند. تهیه مقالات و بحث‌های سیاسی - اجتماعی و تنظیم ابعاد مبارزاتی و افشای مفاسد رژیم، به عهده همین گروه بود و بعضی از دوستان ارجمند مانند: شهید محمدجواد باهنر و حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدجواد حجتی کرمانی هم وعده همکاری دادند؛ اما مشکل اصلی، مکانی بود که در تحت اشراف و یا مراقبت نیروهای ساواک و عوامل وابسته به شهرهای قم قرار نداشته باشد...

برادرمان سیدمحمود دعایی در سال ۵۸، به هنگامی که به عنوان نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در «عراق»، عازم بغداد بود، در یک مصاحبه مشروح با «مجله سروش»، در این باره چنین می‌گوید: «... وقتی به جمع طلبه‌های قم پیوستم، مبارزه روحانیت در نقطه اوج خود بود و یک سال از واقعه ۱۵ خرداد می‌گذشت؛ اما آن ایام من «آقا» را ندیده بودم. فقط شنیده بودم که ایشان را بازداشت کرده‌اند. با تمام علاقه‌ای که به شرکت در فعالیت‌های مبارزاتی داشتیم، نمی‌دانستم کار را باید از کجا

شریفی، مرد اخلاص و عمل

استاد سید هادی خسروشاهی

انتشار بهشت و توزیع گسترده آن در حوزه علمیه قم و توسط طلاب در سراسر ایران، موجب شادی و خوشحالی مردم و عناصر و محافل سیاسی کشور گردید و همگان احساس کردند که یک کار سیاسی سازمان‌یافته انجام می‌گیرد و تحولی ثمر بخش و بنیادین در حوزه علمیه قم به وجود آمده است.

در آن هنگام آیت‌الله طالقانی همراه دوستان دیگر در دادگاه فرمایشی رژیم شاه، تحت محاکمه قرار داشتند؛ ولی حضور در جلسه دادگاه آنها آزاد بود و ما نوعاً سعی می‌کردیم که خود را به آن جلسات برسانیم چون در ساعات تنفس، دیدار و گفتگو با آقایان بلامانع بود... در دیداری همراه برادر ارجمند مرحوم علی حجتی کرمانی، یک نسخه از نخستین شماره بهشت را به آیت‌الله طالقانی دادیم و ایشان در دیدار بعدی گفتند: «ما انتظار داشتیم که نیم قرن دیگر بتوانیم روحانیون و طلاب قم را با روزنامه‌خوانی آشتی بدهیم؛ ولی خوشبختانه اکنون می‌بینم که با حرکت آیت‌الله خمینی، آنان خود روزنامه‌های منتشر می‌سازند!» (درباره نشریات مخفی حوزه علمیه قم، چاپ انتشارات «کلبه شروق»، قم ۱۳۹۱، ص ۸۰).

مرحوم مهندس مهدی بازرگان هم که هم‌بند آیت‌الله طالقانی بود، در ضمن خاطرات روزانه خود می‌نویسد: «چهارشنبه ۴۲۹،۲۷ در قم یک نشریه پلی‌کپی شده‌ای به نام «بهشت» نشریه داخلی حوزه علمیه قم به تاریخ ۴۲۹،۲۳ درآمده

است که خیلی آزادی‌خواهانه و مبارزانه است.» (خاطراتی از دوران زندان، چاپ تهران نشر قلم، ص ۲۴۱).

بدین ترتیب نقش آگاهی‌بخشی نشریه بهشت در جامعه بسته همراه با فقهان رژیم روشن می‌گردد و به نظر می‌رسد که به قول آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نوشتن «تاریخ انقلاب» باید به محتوای این نشریه و نقش آن، توجه ویژه‌ای مبذول داشت که «نشریه مخفی خیلی مؤثر بود و تا به حال هم تاریخ این نشریه روشن نشده. نشریه‌ای سیاسی - اجتماعی بود...» (مجله «عروهلوقتی»، شماره ۶۸ سال سوم، بهمن ۱۳۶۰، ص ۳۸) نکته مهمی که در پایان باید به آن اشاره کرد، این است که به رغم تلاش بی‌وقفه ساواک و شهرهای قم و پی گیری و مراقبت دائم و دستگیری و بازجویی از افراد، سرانجام و پس از دو سال، آنها توانستند ناشران و محل چاپ و چگونگی توزیع نشریه را کشف و آن را خنثی کنند! و در مقابل فشار مرکز، به افسانه بافی و تهیه گزارش‌های واهی و بی اساس می پرداختند...

و سرانجام

شریفی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان حضور فعالی در صحنه‌های مختلف مردمی و امدادرسانی به قشرهای نیازمند داشت و با نهادهای اجتماعی همکاری می‌نمود؛ ولی هیچ پست و مقام رسمی دولتی را نپذیرفت و با همان روش قبلی و در زیر طلیعی از انقلاب اسلامی و مفاهیم و ارزش‌های والا و واقعی آن دفاع می‌کرد. در دوران دفاع مقدس، از همان نخستین روزها، همراه مرحوم حجت‌الاسلام حاج سیدجواد حسینی (نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی) به جبهه‌های جنوب رفت و در دفاع از خرمشهر نیز نقش خاصی به عهده داشت.

این شیخ شریف در میدان نبرد، دو فرزند خود به نام‌های محمد مهدی شریفی و محمدحمید شریفی را نثار انقلاب و میهن اسلامی نمود و در همین راستا، فرزند دیگرش دکتر محمدجواد شریفی هم به افتخار جانبازی نائل آمد.

شریفی به ظاهر در «صحنه» نبود، ولی همیشه در صحنه اقدام و عمل، همراه با اخلاص و اخفا حضور داشت. ایشان این اواخر به علت کبر سن و عوارض ناشی از حوادث روزگار و طول عمر، بیمار شد و در «بیمارستان فلسفی گرگان» بستری گردید و در روز دوم ماه مبارک رمضان ۱۳۴۳ق (۱۳۹۵، ۲۳۹) به رحمت حق پیوست و طبق وصیتش، در «گلزار شهیدای قم» به خاک سپرده شد و آرام گرفت. رحمه‌الله و ادخله فی عباد و جنته.

فرهنگی ماهانه، در قم منتشر سازم - و متأسفانه فقط دو شماره‌اش در سال ۱۳۶۵ منتشر گردید - در سرمقاله شماره نخست چنین نوشته‌ام: «... بی‌تردید نمی‌توان فراموش کرد که برادرمان حجت‌الاسلام شریفی گرگانی



با ایثار و فداکاری و در آن بحران و اختناق یکی از سه اتاق منزل کوچک خود را در اختیار ما قرار داده بود که بدون آن، امکان تایپ و پلی‌کپی و بسته‌بندی و توزیع بهشت امکان‌پذیر نبود و طبیعی است که اگر همه نکات امنیتی مراعات نمی‌شد، لو رفتن خانه امن هم همه زحمات را به هدر می‌داد...» (ماهانامه بهشت، سرمقاله شماره اول ۱۳۶۵، چاپ قم)

البته کارها طبق تقسیم‌سازمانی، به خوبی پیش می‌رفت و بعضی اوقات که برای بسته‌بندی نشریه جهت توزیع و ارسال به شهرهای مختلف در سراسر ایران، توسط طلاب، به منزل مرحوم شریفی مراجعه می‌کردیم، می‌دیدیم که همه نشریات بسته‌بندی شده و آماده توزیع است! و وقتی من از مرحوم شریفی چگونگی امر را سؤال می‌کردم، با فروتنی خاصی می‌گفت: «بچه‌ها به وظیفه خود عمل کرده‌اند» و این نوع دیگری از همکاری وی بود. باز درباره اهمیت نقش شیخ شریف در مبارزات مخفی

حوزه علمیه قم، برادر بزرگوار و آگاهی می‌نویسد: «... نام حاج شیخ رضا شریفی گرگانی را در تاریخ نهضت امام خمینی، بیشتر همنشین نشریه مبارزاتی «بهشت» می‌یابیم و این نام هنگامی ویژگی منحصر به فرد می‌یابد که سخت‌ترین و خطرناک‌ترین مرحله کار، که چاپ و نشر و اجرای تصمیمات شورای سیاست‌گذاری - که شیخ هم عضوی از آنان بود - در کمال سخاوت و شجاعت در زیرزمین منزل ایشان به بار نشست...».

بدین ترتیب شیخ شریف، بدون هیچ گونه توقع و تظاهری در آن زمان و یا ادعا و سهم خواهی پس از پیروزی انقلاب، در این اقدام مهم، نشان داد که «مرد اخلاص و عمل» بود.

نقش «بهشت» در ایجاد تحول و آگاهی‌بخشی

همان طور که اشاره شد، پایه‌گذاری نشریه «بهشت» نتیجه گفتگوهای مکرر با دوستان حوزوی و طلاب مبارز، نظیر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بود و در واقع در جمع دوستان به این نتیجه رسیده بودیم که برای ایجاد آگاهی و تحول سیاسی - اجتماعی در جامعه، به‌ویژه بین طلاب جوان، یعنی بدنه اصلی نهضت در حوزه علمیه قم، انتشار یک نشریه «سیاسی» ضروری است و چون چاپ نشریه رسمی یا مجوز قانونی مقدر نبود، تصمیم بر آن شده بود که یک نشریه مخفی به طور ماهانه و به عنوان «راگان دانشجویان حوزه علمیه قم» منتشر گردد.

و با چه کسی شروع کنم. مبارزین قم هرچند تشکیلاتی منظم نداشتند، با این همه در عمل، فعالیتشان دقیق و حساب‌شده بود. آنها خیلی زود تشخیص داده بودند که من به فعالیت‌های مبارزاتی علاقه‌مندم. از من خواستند برای شرکت در فعالیت انتشاراتی‌شان وارد عمل شوم و من در هسته‌ای که به شکل زیرزمینی برای تهیه نشریه‌ای کار می‌کردند، به فعالیت پرداختم. تشکیلات مزبور برای اینکه اعضای تهیه‌کننده نشریه از هر نوع صدمه‌ای مصون بمانند، ترجیح دادند که ما را حتی الامکان از فعالیت‌های علنی محروم کنند...» (مجله سروش، ۱۷ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲۰)

در آغاز این مرحله، من به یاد جناب شیخ رضا شریفی گرگانی و وعده‌های همکاری ایشان و قبول بنده برای «مزامحت به وقت» (!) افتادم و به سراغشان رفتم که همسایه بودیم و چون اطمینان کامل به رازداری ایشان داشتم، موضوع نشریه و پیداکردن محلی برای انجام مقدمات کار را با وی در میان گذاشتم. با این شرط که اگر پیشنهاد مورد قبول واقع نشود، موضوع به عنوان یک «امانت شرعی» در نزد ایشان محفوظ بماند!

آقای شریفی از شنیدن خبر این طرح و برنامه، بال درآورد و مرا در آغوش گرفت و پیشانی‌ام را بوسید و گفت: «من خودم، خانواده‌ام و منظم و هرچه دارم، در اختیار دوستان خواهد بود.» و این

وعده صدق، مشکل اساسی ما را حل کرد و زیرزمین، یا یکی از دو سه اتاق کوچک خانه خشت و گلی وی در یخچال قاضی در اختیار ما قرار گرفت، با این تذکار و هشدار که چون کار محرمانه است و رفت و آمد مکرر دوستان (مثلاً بنده و آقای حجتی کرمانی و آقای دعایی و...) شاید موجب سوءظن همسایه‌ها و حتی مأموران مراقبت ساواک قرار گیرد، اولاً سوگند یاد کنیم که هیچ کس جز ماها از این طرح و محل کار مطلع نشود، و ثانیاً بتوانیم شبها که رفت و آمد در محله به پایان رسید، برای تایپ و تهیه استنسل و پلی‌کپی نمودن و بعد سیم‌زنی و آماده‌سازی نشریه برای توزیع، به خانه ایشان برویم. ایشان بلافاصله کلید منزلش را در اختیار گذاشت و گفت: «مسأله کاملاً محرمانه خواهد ماند و من درب اتاقی را که در اختیار شما قرار می‌گیرد، مسدود می‌کنم تا شما و دوستان هر وقت که آمدید، با مشکلی بر نخورید و کارهایتان به‌راحتی و بدون مزاحم انجام یابد.»

آغاز نشر بهشت

پس از تکمیل مقدمات و انتقال دستگاه تایپ و چاپ (پلی‌کپی) به منزل آقای شریفی گرگانی، فعالیت آغاز شد و نخستین شماره «بهشت» به عنوان نشریه داخلی حوزه علمیه قم به تاریخ ۱۳ خرداد ۴۲ برابر با رجب ۱۲۸۳ چاپ و آماده توزیع گردید و در عرض تقریباً دو سال (۴۲ تا ۴۴) جمعاً ۱۴ شماره انتشار یافت که خوشبختانه مجموعه کاملش در آرشیو خصوصی این جانب محفوظ مانده بود که چندی پیش به همت «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» به عنوان نخستین جلد از مجلدات ده‌گانه «اسناد نهضت اسلامی ایران» در ۳۸۰ صفحه منتشر گردید.

مرحوم علی حجتی کرمانی درباره نقش مرحوم شریفی گرگانی در امر نشریه بهشت می‌نویسد: «... آقای شریفی گرگانی داماد (مرحوم حاج شیخ فرج‌الله هرسینی که از جمله علمای رشید و مبارز باختران و از علاقه‌مندان شهید سیدمجتبی نواب صفوی بود) با کمال صفا و صمیمیت و رشادت یک اتاق از منزل کوچک خویش را در اختیار ما گذارده بود و خود نیز به همراه همسر رشید و مبارزش، ما را در چاپ و تکثیر نشریه یاری می‌نمود و گه‌گاه تا نیمه‌های شب و تا اذان صبح خود مشغول پلی‌کپی بهشت بود...» (کتاب نشریات مخفی حوزه علمیه قم، ص ۶۲)

حقیر که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تصمیم گرفته بودم «بهشت» را به شکل یک مجله فکری -

... سخن از مرحوم آیت‌الله فرج‌الله هرسینی بود و دیدار شهید نواب صفوی از منطقه عشایر... ایشان می‌گفت: «شیخ فرج‌الله صدها سوار مسلح عشایری را اختیار داشت و چون خاندان و پدرانش از رؤسای عشایر بودند، اکنون هم همان نیروهای عشایری از شیخ تبعیت دارند و من با شیخ، سوار بر اسب از آن نیروها سان دیدم و فکر کردم که اگر اقدام علمای نجف در آزادی برادران از زندان‌های شاه به نتیجه نرسید، از آن نیروها برای یک قیام مسلحانه استفاده کنیم و حتی در صورت امکان انتقال آنها به مرکز، به اقدامی وسیعتر علیه دولت غاصب انجام دهیم و شیخ در این رابطه به من وعده مساعد داد...»

آیت‌الله هرسینی در جریانات بعدی همواره از اهداف فدائیان اسلام پشتیبانی کرد و در حوادث دادگاه نظامی رژیم شاه و احکام صادره از آنان، فعال بود و به همین سبب هم دچار مشکلات و ناراحتی‌هایی گردید؛ ولی همیشه از اقدامات خود رضایت داشت و در بزرگداشت شهدای اسلام به‌ویژه شهید نواب صفوی، اقدام نمود.

آیت‌الله هرسینی در سال ۱۳۸۲ هـ. ش به حق پیوست و از فرزندانش، دو نفر جزو فضایی حوزه بودند: یکی جناب شیخ محمدکاظم کاظمی موسوندی و دیگری شیخ علی کاظمی که علاوه بر اینکه از اصحاب و یاران نشریه «بعثت» بود، از نویسندگان و مترجمان جوان و شناخته‌شده حوزه علمیه قم بود و آثاری نیز از خود به یادگار گذاشته است و در دوره اول و پنجم مجلس شورای اسلامی هم نمایندگی منطقه خود را به عهده داشت و متأسفانه به علت کسالت قلبی درگذشت. غفر الله لنا و لهم و لمن سبقونا بالایمان

جدی و سریع، نقش مؤثر و بسزایی را ایفا کرد، به‌ویژه که علمای نجف و کربلا، از قبل اطلاع داشتند که اقدام ما در اجرای حکم اعدام کسروی، با توجه به اهانت‌های وی به پیامبر اکرم اسلام و ائمه هدی، و نشر کتبی در رد اسلام و تشیع و تأسیس حزبی به نام «پاکدینی» شبیه بهائیت، مه‌دورالدم بوده و پس از موافقت خود آنها، این اقدام انجام گرفته است، در وساطت برای آزاد ساختن عده‌ای از اعضای فدائیان اسلام کمک فراوان کردند...

روابط شهید نواب صفوی با مرحوم حاج سراج انصاری، پس از بازگشت ایشان از عراق و اقامت در تهران هم، همچنان برقرار و استوار بود و در جریان نام‌نویسی بسیج عمومی برای اعزام به فلسطین و نبرد با صهیونیست‌های اشغالگر در فلسطین، با ایشان همکاری تنگاتنگی داشت و حتی محل نام‌نویسی افراد برای اعزام، که بالغ بر هزاران نفر گردید، دفتر «اتحادیه مسلمین ایران» در خیابان خیام تهران بود و این اتحادیه را مرحوم حاج سراج تأسیس کرده بود و ماهنامه «مسلمین» ارگان رسمی آن اتحادیه بود.

... من آخرین بار شهید نواب صفوی را در منزل حاج سراج انصاری - واقع در گلوبندک - دیدم که به دیدار ایشان آمده بود و وقتی از علت تعطیلی ناگهانی چاپ «خاطرات» که به نام سید محمد واحدی در مجله «خواندنیها» چاپ می‌شد، پرسیدم، شهید نواب صفوی گفت: «متأسفانه مجله قسمت‌های حساس خاطرات را که به رژیم پسر پهلوی برمی‌خورد، حذف می‌کرد و ما امیدواریم که پس از یک اقدام مؤثر و تغییر اساسی در اوضاع، بتوانیم متن اصلی و کامل سانسور نشده آنها را چاپ کنیم.» این سخنان شاید یکی دو هفته قبل از اقدام به اعدام ناموفق حسین علاء بود که برای جلوگیری از پیوستن ایران به پیمان نظامی بغداد و توسعه سلطه آمریکا انجام گرفت و چون همراه با موفقیت نبود، منجر به بازداشت و سپس اعدام شهید نواب صفوی و یارانش گردید. و البته این جانب مجموعه خاطرات منتشرشده در «خواندنیها» را در کتاب «فدائیان اسلام، تاریخ و عملکرد» عیناً نقل کرده‌ام که مؤسسه انتشارات اطلاعات بارها آن را به چاپ رسانده است.

... سالها بعد وی برای معالجه به تهران آمد و پس از درمان عوارض ناشی از تلاش و کوشش شبانه روزی در ایام تحصیل در ایران و عراق، عازم قم شد و چند سالی در حوزه علمیه به تدریس و فیض‌رسانی پرداخت تا آنکه بنا به درخواست مکرر مردم کرمانشاه از مرحوم آیت‌الله حاج سیدحسین طباطبایی بروجردی، با اطاعت از توصیه معظم‌له، مجدداً عازم کرمانشاه گردید و به خدمات دینی - تبلیغی و اجتماعی خود ادامه داد.

آیت‌الله هرسینی در دوران اقامت در کرمانشاه که مصادف با طغیان عقاید انحرافی به‌ویژه افکار احمد کسروی بود، به مبارزه علمی و منطقی با افسانه‌های آنها پرداخت و جوانان را از گمراهی راه به اصطلاح «پاکدینی» و «روشن‌بینی»! دور ساخت تا آنکه کسروی به دست فدائیان اسلام اعدام شد و این امر، سرآغاز گرفتاری و فرار و دستگیری و زندانی شدن اعضا و رهبری فدائیان اسلام شد.

شهید نواب صفوی که در آن ایام از راه نیشابور و شاهرود، به مشهد مقدس رفته و مورد احترام علما و محترمین شهر قرار گرفته بود، به علت مزاحمت‌ها و فشارهای پلیسی مجبور شد که مشهد را ترک نموده و از طریق کرمانشاه، عازم عراق گردد.

شهید نواب صفوی خود نقل می‌کرد: در این سفر با آیت‌الله هرسینی آشنا شدم و چند روزی هم میهمان او بودم و به پیشنهاد ایشان از نیروهای مسلح عشایری دیدن کردم و سوار بر اسب، مناطقی را مورد بازرسی قرار دادم و به فکر استفاده از نیروهای مسلح عشایری در مبارزات آینده اقدام... من برای نجات برادران دستگیر و زندانی شده در تهران و بعضی از شهرستانها، به نجف رفتم و برای آزادی آنها، با وساطت مراجع و علما بزرگ عتبات مقدس اقدام کردم و پس از دیدار با آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و علمای محترم اقداماتی توسط کنسولگری ایران انجام دادند و مرحوم حاج سراج انصاری که در آن ایام در کاظمین و خدمت آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی بود، با تهیه طومار و تنظیم نامه‌ها در تحریک مردم و آگاه‌سازی آنها از حقایق اوضاع ایران و ترغیب مراجع به اقدامی

آیت‌الله هرسینی

در مقدمه اشاره شد که شیخ شریفی داماد آیت‌الله هرسینی بود. در اینجا بی‌مناسبت نیست که به نکاتی درباره زندگی این مرد بزرگ شناخته نشده خطه لرستان هم اشارتی داشته باشیم که از لحاظ تاریخی نقل آن ضروری است.

آیت‌الله شیخ فرج‌الله کاظمی (معروف به هرسینی)، یکی از علما مبارز و معروف معاصر در کرمانشاه بود. او در سال ۱۳۰۴ هـ. ق در روستای «نورآباد» لرستان در خانواده‌ای اعیانی و محترم متولد گردید که ریاست ایل‌های عشایری منطقه را به عهده داشتند؛ ولی روش و عملکرد خانواده، مورد رضایت فرج‌الله نوجوان نبود و به بعضی از آداب و رسوم غیرمنطقی «خان»ها انتقاداتی داشت و به همین دلیل، همواره با بزرگان خانواده خود گفتگو می‌کرد و به عملکردشان اعتراض می‌نمود و سرانجام در سال ۱۳۳۲ ق راه هجرت به «هرسین» را در پیش گرفت و پس از اقامتی کوتاه، عازم کرمانشاه شد و در آنجا لباس مرسوم «خان‌زادگی» را کنار گذاشت و از پوشش معمول مردم عادی استفاده نمود. و آنگاه برای تحصیل علوم دینی همراه کاروانی به «کربلا» رفت و به تحصیل پرداخت؛ ولی روح پرچوشش او سیراب‌پذیر نبود و به همین روی برای بهره‌گیری از حوزه علمیه «سامرا» به این شهر رفت و از محضر علمی آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بهره‌مند گردید و پس از درگذشت ایشان در کربلا (به سال ۱۳۳۸ ق)، رهسپار نجف اشرف شد و از محضر شخصیت‌هایی چون: شیخ احمد کاشف‌الغطاء و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد.

شیخ فرج‌الله که دیگر به آیت‌الله هرسینی معروف شده بود، در سال ۱۳۵۱ ق به ایران بازگشت و در منطقه لرستان و اطراف کرمانشاهان، ضمن مبارزه با ظلم و ستم خوانین و رؤسای بعضی از عشایر، به نبردی دیگر در مقابل فرقه‌های «غلات» نورآباد پرداخت و در هدایت بسیاری از مردم ناآگاه منطقه نقش خاصی ایفا کرد.

تکمله‌ای بر مقاله آقای خسروشاهی در مورد مرحوم حجت‌الاسلام شریفی گرگانی

یادی از مرحوم آیت‌الله کاظمی هرسینی

از آن دوران شنیده باشم، مرحوم هرسینی حتی به نواب پیشنهاد داده بود که اگر در کار مبارزه مسلحانه با رژیم شاه نیازی بود، من حاضرم از عشایر غیور لرستان که در وفاداری و تعصب دینی معروفند، کمک بگیرم و آنان را در اختیار تو بگذارم که با شاه و رژیمش بجنگی. این بود روحیه جهادی و سلحشوری مرحوم آیت‌الله هرسینی و ارادت مخلصانه‌اش به شهید نواب صفوی.

خاطره‌های خواندنی

اما آنچه مربوط به آشنایی خودم با مرحوم هرسینی و خاطره‌های خواندنی از آن مرحوم می‌شود، از این قرار است: ما چند نفر در قم بودیم که به این در و آن در می‌زدیم که کسانی از بزرگان وساطت کنند تا نواب و یارانش را اعدام نکنند. ما با علمای قم که در رتبه بعد از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بودند، تماس می‌گرفتیم و در این باره به ریزی می‌پرداختیم؛ از جمله با مرحومان بزرگوار (با حذف القاب): حاج آقا روح‌الله خمینی، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، سید محمدکاظم شریعتمداری، سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی (به جز مرحوم حاج سیدمحمد داماد) ملاقات‌هایی صورت دادیم که آقای خسروشاهی در خاطرات مستندشان درباره شهیدنواب به ملاقات با حاج روح‌الله خمینی اشاره کرده که به اتفاق مرحوم شیخ غلامرضا گلسترخی کاشانی حضوری و عاشق و دل‌باخته مرحوم شهیدنواب این دیدار اتفاق افتاد. البته آقای خسروشاهی نام مرا فراموش کرده و نیز نام مرحوم سیدعبدالرضا حجازی را - غفرالله و عفی‌الله عنه و عتاً بحق امیرالمؤمنین(ع). ۳

به جز ملاقات‌های نامبرده با حضرات علمای برجسته آن روز قم - که همگی در رتبه، بعد از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی بودند و حتی با لقب «آیت‌الله» هم از آنان نام برده می‌شد، من با راهنمایی مرحوم حجازی که سخت نگران و دلواپس سرنوشت «نواب» بود،

ادامه در صفحه بعد

«بعثت» که آقای هاشمی‌رفسنجانی، مرحوم برادر علی حجتی کرمانی، آقای خسروشاهی و آقای دعایی دست‌اندرکار انتشار آن بودند، نام آقای شیخ محمدتقی مصباح‌یزدی هم به چشم می‌خورد که همه می‌دانند ایشان در حال حاضر از افاضل و اساتید حوزه علمیه قم‌اند و آثار کلامی قلمی فلسفی و اخلاقی ایشان بی‌نیاز از توصیف است، هرچند از نظر سیاسی من ایشان را سیاسی نمی‌دانم و

مواضع «مقلدان» سیاسی ایشان را که گاهی از «مرجع تقلید سیاسی» ایشان هم تندتر و غیر اصولی‌تر است، قبول ندارم و بسیاری مناظره تلویزیونی ناتمام ما را (در سال ۷۸؟) به یاد دارند. ۲

خدا رحمت کند مرحوم حاج شیخ فرج‌الله هرسینی را اگر می‌دانست من به یاد او این‌همه «نامربوط» می‌نویسم، وصیت می‌کرد که درباره‌اش چیزی ننویسم! آقای دعایی به یاد دارد مرحوم آقا شیخ اصغر طاهری کرمانی ذاکر مخلص و باحال امام حسین علیه‌السلام را در کرمان که وصیت کرده بود (به شوخی!) اگر من مردم آقای حجتی برای من منبر برو؛ ولی تکیه به صوت نخواند که من در قبر می‌لرزم! خدا مرحوم آقا شیخ فرج‌الله هرسینی را با مرحوم آقای طاهری و هر دو را با محمد و آل محمد(ص) محشور فرماید.

دل‌باخته شهیدنواب صفوی

همان گونه که آقای خسروشاهی نوشته بودند، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ فرج‌الله هرسینی - از علمای سرشناس لرستان و کرمانشاه - دل‌باخته مرحوم شهید نواب صفوی (رضوان‌الله علیه) بود. در مقاله ایشان خواندید که شهید نواب ایامی چند در لرستان در خدمت مرحوم آیت‌الله هرسینی سپری کرد و در آن ایام مرحوم هرسینی با او به اسب‌سواری و تیراندازی و تمرین جنگ‌های چریکی می‌پرداخت (شاید من خودم هم از زبان شهیدنواب یادی

سیاسی و اطلاع‌رسانی در کرمان خبر می‌دهد.

آقای دعایی که خودش چند سال پیش در مراسم نودسالگی «بیداری» در کرمان شرکت کرد، می‌داند - و البته من بهتر می‌دانم چون خودم حدود هفتاد سال پیش این روزنامه را می‌خواندم که آقای دعایی هنور «بچه»! بود - آری من و آقای دعایی هر دو می‌دانیم که روزنامه بیداری کرمان چند سال از «اطلاعات» مسن‌تر است و در آستانه صدسالگی است. سعی و کوشش نوه ارجمند مرحوم «هاشمی» - سیدعلی هاشمی - مدیر کنونی روزنامه «بیداری کرمان» مشکور باد! سلام مرا به ایشان برسایند...

این مطالب «نامربوط» به موضوع این مقاله نشان می‌دهد که گویا من «غریزاً» و ناآگاهانه پیرو مکتب قلمی و نگارشی مرحوم مغفور، دکتر محمدابراهیم باستانی‌پاریزی هستم. به یاد دارم یک کتاب ایشان را که مطالعه می‌کردم، پشت کتاب نوشته‌ام اصل مطلب کتاب از صفحه ۱۷۲ و یا ۲۷۲ شروع می‌شود و مرحوم باستانی آنقدر در مقدمات، به این شاخ و آن شاخ می‌پرید که خواننده بیش از آنکه به اصل مطلب برسد، کلی مطالب متفرقه و البته هم آموزنده و «بکر» می‌خواند و بسیار می‌موخت...

چشم بد دور! آقای نعمت احمدی هم‌ولایتی نام‌آشنای ما که حقوق‌دانی مبزز و صریح‌اللہجه و دردمند است، نیز به نظرم یک جایی نوشته بود که او هم تحت تأثیر دکتر باستانی پاریزی است.

باری، آقای خسروشاهی چندی پیش زنگ زد که مقاله‌اش را بخوانم و خواندم. لازم است یادآوری کنم که برخلاف آنچه در اذهان عمومی است و بسیار هم تکرار می‌شود، از یاران و همکاران نزدیک انتشار، مجله مخفی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد حجتی کرمانی

مقدمه: یادداشت مورخه سه‌شنبه یکم تیر ۹۵ (۱۵ رمضان المبارک ۱۴۲۷) برادر پژوهشگر ارجمند جناب حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی در مورد مرحوم مغفور حجت‌الاسلام حاج شیخ رضا شریفی گرگانی رحمت‌الله علیه بر آنم داشت که تکمله‌ای بر نوشته ایشان بنویسم: نخست چنانکه رسم این قلم است، به جزئیاتی اشاره می‌کنم که آقای خسروشاهی در یادداشت خود مانند آن را آورده بودند:

آقای خسروشاهی نوشته بود آقای دعایی کمتر زنگ می‌زند که مقاله‌ای را بخواهد (در مورد نویسنده این مقاله هم چنین است)؛ ولی در مورد آقای شریفی، آقای دعایی زنگ زد و در ضمن دادن خبر فوت مرحوم شریفی گرگانی از آقای خسروشاهی می‌خواهد که در مورد خاطرات مشترک‌کنان از مرحوم شریفی یادداشتی بنویسد که خوانندگان محترم را احاله به مقاله آقای خسروشاهی می‌دهم.

یادداشت من هم برحسب تلفن آقای خسروشاهی نوشته می‌شود که مرا به خواندن مقاله‌شان فراخواندند؛ زیرا گاهی چند روز می‌گذرد که من از خستگی و درهم‌ریختگی کارها و لاک‌پشتی حرکت کردن امور، حوصله حتی باز کردن و ورق‌زدن روزنامه را ندارم... و چه خسران عظیمی! البته برای من که از روزگار «نوطلبگی» در کرمان مثل آقای خسروشاهی در تبریز سرم برای مسائل سیاسی و من جمله خواندن روزنامه درد می‌کرد و روزنامه «بیداری» و «صدای کرمان» و «تندباد» و «تغمه» (همگی چاپ کرمان) و... را می‌خواندم و جالب است بدانید روزنامه بیداری که مؤسسش مرحوم سیدمحمد هاشمی (از مشایخ کرمان)، نماینده چندین دوره مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه رسمی مجلس (که صورت مذاکرات مجلس را چاپ می‌کرد - مثل حالا) بود، که‌نستال‌ترین روزنامه درحال انتشار ایران است و این از دیرینگی رشد نسبی

۶ بهشت	◄ شماره ۷
نظرها و اندیشه ها	◄ شماره مسلسل ۱۵۲۵
پست الکترونیکی:	◄ نیمه اول تیر ۱۳۹۵
بست الکترونیکی:	besatonline@gmail.com

علی اوجبی، مؤلف، مترجم و مصحح نام‌آشنا و سردبیر مجله «کتاب ماه فلسفه» در کتاب «ژرفای اندیشه» به سراغ فیلسوف و اندیشمند معاصر، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی رفته است و در مصاحبه‌ای مفصل با وی، از زندگی و تفکرات او درباره اصول دین پرس‌وجو کرده است. اوجبی که پیش از این، کتاب‌های «معقول و محسوس» و «من» و جز «من» استاد دینانی را ویراستاری کرده بود، در «سخن آغازین» این اثر از دغدغه و تمایلی سخن می‌گوید که سال‌ها با او همراه بوده است و او را به پرسش‌از «فیلسوف گفت‌وگو» ترغیب کرده است؛ «نگارنده که از عنفوان جوانی به پژوهش‌های فلسفی علاقه‌مند و دلیسته است و محضر اساتید بزرگ فلسفه را درک کرده است، سال‌ها در پی آن بود تا برخی پرسش‌های خود و جامعه معاصر را وا کلود و با زبانی دیگر و امروزین در اختیار مخاطبان جوان قرار دهد. پرسش‌های بنیادین و از جنسی دیگر.» او برای جامه عمل پوشانیدن به چنین امری به سراغ دکتر دینانی رفته است؛ به توصیف اوجبی «فیلسوف فرزانه» و «بی‌مثال».

جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

دکتر دینانی از جمله مدافعان «عقل‌گرایی» در سنت اندیشه اسلامی در زمانه ما است و شاید یادداشتی که در تارنمای علی‌اوجبی آمده‌است، بهترین توصیف کوتاهی باشد که هم و غم او را هویدا می‌کند: «دکتر دینانی، فیلسوفی است که آراءاش منحصر به خود اوست و از پس سال‌ها تحصیل حوزه و دانشگاه و تفکر و تعمق، شناخت و تسلط وِیژه‌ای در فلسفه شرق و غرب دارد، اما از پنجره یک فیلسوف اسلامی به جهان نگاه می‌کند. او نوع چِینش فلاسفه غرب و شرق را نه به جغرافیای زمین یا نوع دین، بلکه آنها را در نهایت به دو دسته «شاعره» و «معتزله» تقسیم می‌کند. هرچند به عنوان یک فیلسوف اسلامی، آرای او بسیار متأثر از ابن‌سینا، ملاصدرا و سهروردی است اما نظریات شخصی بسیاری به فلسفه اضافه کرده است. دینانی میزان سنجش و درک هر چیزی را عقل می‌داند، حتی درک انسان از خدا را.»

به زعم اوجبی خصوصیاتی که دینانی را از دیگر استادان متمایز می‌کند عبارتند از: «آزآندیشی، زلالی، نداشتن تعصب و جمود فکری، احاطه حیرت‌انگیز بر فلسفه اسلامی در عین آشنایی کامل با فلسفه غرب و از همه مهم‌تر، روحیه پرسنگری و پاسخ به سوالات در قالب پرسش‌های متقابل و بی در پی.» اوجبی دینانی را استادی می‌داند که «از هر گونه تصنع و ظاهرگرایی مبرا است. همانی است که می‌بینید و در عین حال همانی نیست که می‌بینید. انصافاً جهانی است بنشسته در گوشه‌ای.»

ادامه از صفحه قبل

یک روز به دیدار مرحوم آیت‌الله هرسینی رفتم. آقای حجازی پیش از ملاقات به من از ارادت مرحوم هرسینی به نواب و نیز تمرین اسب‌سواری و تیراندازی نواب در خدمت مرحوم هرسینی سخن گفته بود.

حدود ۲ ساعت به ظهر مانده بود که رفتم خدمت مرحوم هرسینی یک بشقاب پر از نان‌برنجی کرمانشاهی روی میز بود که تا قرص آخر، من و آقای حجازی نان برنجی‌ها را خوردیم! واقعیش بیشتر آقای حجازی خورد؛ ولی یادم است ظهر نتوانستم غذا بخورم!

رایزنی‌های سه‌جانبه

مرحوم آقای حاج شیخ فرج‌الله در این ملاقات، نگرانی شدید خود را از سرنوشت نواب و یارانش ابراز داشت و اعلام آمادگی کرد که حاضر است به هر کاری دست بزنند. پس از رایزنی‌های سه‌جانبه پیشنهاد دادن یک اعلامیه به امضای ایشان به هواداری از نواب به تصویب رسید و فی‌المجلس آن مرد شجاع وارسته بزرگوار اعلامیه‌ای در چند سطر نوشت. (کاغذش را یادم است «کاهی» بود) و امضا کرد و به من داد که به هر ترتیب که می‌توانم، چاپ و منتشر کنم.

من آن روزها بین قم و تهران آمد و رفت داشتم و «ریا» نمی‌شود اگر بگویم در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) و حضرت معصومه(ع) کنار ضریح

نگاهی به کتاب ژرفای اندیشه روایت یاز از حیات و دبستگی های فکری غلامحسین ابراهیمی دینانی

گفت و گو با «فیلسوف گفت و گو»

غبطه‌برانگیز و آکنده از درک نیمه‌کاره لذت رفع عطش شاگردی است که به پای سخن استادی بی‌بدیل نشسته است و تجربه‌ای معنوی را از بستر فوران‌های حال دمدام از سر می‌گذراند و با بالا رفتن از نردبان هستی، ارتعاشات عجیبی را در درون خود تجربه می‌کند که ختم به سکوت و خلسه صلحی وصف‌ناپذیر می‌شود. این‌گونه که گفته شد شاید بهتر بتوان فهمید چرا دینانی نیز به صراحت می‌گوید: «من اگر علامه را نمی‌دیدم، حیرانی که در من وجود داشت، مرا به ورطه نابودی می‌کشاند.»

منزلت شیخ اشراق از زبان دینانی

درباره شیخ اشراق، اما، دینانی ضمن نکوهش بی‌اعتنایی چشمگیری که به اهمیت مقام سهروردی شده است، او را «حیاگر حکمت ایران باستان» و «محل التقای سه جریان فکری؛ ۱- اسلام ۲- فلسفه یونانی و ۳- حکمت فهلوی می‌داند و بر زجر و آزاری که قشربون به ناقح بر او روا داشتند و او را در جوانی و در اوج شکوفایی و مظلومیت به شهادت رساندند، غصه می‌خورد. به نظر دینانی، سهروردی «نمونه یک فیلسوف ایرانی اسلامی» است و ضمن طرح این ادعای البته به زعم او – بی‌هیچ تعصب قومی – که «در طول چهارده قرن، بزرگ‌ترین مفسران قرآن و شارحان آموزه‌های دینی، ایرانیان بوده و هستند» دلیل این ادعا را «پشتوانه فرهنگی» و «فرهنگ غنی، عمیق و قدرتمند» ایران می‌داند و با تقیح علمای ظاهرین و قشری مسلکی که گمان می‌بردند ایرانیان پیش از اسلام مجوسی بوده‌اند، می‌گوید: «اساساً چند شخصیت بزرگ بودند که تلاش کردند به اثبات برسانند فرهنگ کهن ایرانی، درونمایه‌ای توحیدی داشته است. یکی از آن بزرگان فردوسی است... دیگری سهروردی است.» (ص ۲۷)

روایت دینانی از نسبت ملاصدرا و هایدگر

در بخشی دیگر از همین مصاحبه اوجبی نظر دینانی را درباره امکان مقایسه فلسفه غرب و فلسفه اسلامی جویا می‌شود و برای نمونه بلون ذکر نام محقق و تحقیق، به بحثی اشاره می‌کند که دکتر محمدرضا اسدی در کتاب «در حدیث آرزومندی: بررسی آرای انسان‌شناسانه هیدگر و ملاصدرا» در پی آن است و می‌کوشد مشابهت‌هایی میان وجودشناسی و انسان‌شناسی این دو فیلسوف برقرار کند. پاسخ دینانی اما، دو پهلوی است: «البته آنها دو عالم دارند: عالم هایدگر، عالم ملاصدرا نیست. ولی وجودی که هایدگر می‌گوید، می‌تواند به وجودی که ملاصدرا می‌گوید خیلی هم نزدیک باشد» و از قراری یادآور چکیده مقدمه‌ای است که اسدی نیز بر کتاب خود نوشته است: «هرغم برخی تفاوت‌ها در مبانی و روش و اهداف تفکر فلسفی هایدگر و ملاصدرا در باب شناخت ماهیت انسان هر دو

پیشنهاد کرد که از آقای قاسم تبریزی پژوهشگر فعال و پرکار اسناد در زمان شاه بخواهیم بگردد، ببیند چنین سندی از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ فرج‌الله هرسینی موجود است یا نه ... که من بعید می‌دانم.

باری، اصل مطلب اینجاست که من می‌خواهم از نجابت و بزرگواری مرحوم سیدمهدی روحانی – که علی‌رغم وابستگی شدیدش به رژیم شاه، (که پس از پیروزی انقلاب هم در پاریس ساز مخالفت با جمهوری اسلامی را ساز کرده بود)، نجابت کرد و به وسیلهٔ رفیقش آقای احمد قمی که بعداً داماد مرحوم آیت‌الله‌العظمی اراکی شد و اکنون از فضلالی قم است و به کار تدریس

(و شاید تألیف) اشتغال دارد، به من پیغام داد که دنبال قضیه نگردم که خطرناک است. ...

به یاد دارم عصری بعد از پایان درس حاج آقا روح‌الله (امام خمینی) آقای الهی مرا به گوشه‌ای فراخواند و پیغام آقای سیدمهدی روحانی را به من رسانید و از قول او به من نصیحت کرد که چاپ و پخش اعلامیه آیت‌الله هرسینی را به دست فراموشی بسپارم.

خدا همهٔ درگذشتگان من جمله نامبردگان در این نوشته را مورد عفو و مغفرت قرار دهد و روح مرحوم

متفکر و هر دو نگرش فلسفی، می‌کوشند بر اساس نوعی نسبت‌سنجی میان انسان و حقیقت وجود به تعریف انسان و شناخت حقیقت آدمی بپردازند.» (اسدی ۱۳۸۶: ۸)

دینانی در زمینه نسبت ملاصدرا و هایدگر، البته به امری تاریخی نیز اشاره می‌کند: «دکتر شرف خراسانی تنها ایرانی بود که هایدگر را در منزل خودش دیده بود... ایشان می‌گفتند که وقتی به منزل هایدگر رفته بودند، کتاب مشاعر ملاصدرا – ترجمه هانری کربن فرانسوی – را در طاقچه منزل او مشاهده کردند. بعد از ایشان پرسیده بود: آقای هایدگر شما با صاحب این کتاب – یعنی ملاصدرا –

ارتباطی دارید؟ گفت: «خیر ندارم...» (ص ۴۹)

فکر کردن به شیوه دیالکتیکی

کتاب پنج فرگرد (فصل) نیز دارد که به ترتیب چنین نامگذاری شده‌اند: آغازشناسی، عدل‌شناسی، پیامبرشناسی، امام‌شناسی، مرگ و انجام‌شناسی. البته این عناوین در فهرست مطالب کتاب نادرست و نامرتب ذکر شده‌اند و این از ایرادهای ویراستاری کتاب است. دینانی در این فرگردها می‌کوشد نظرات خود راجع به اصول اعتقادی مسلمانان را از منظر فلسفی به مباحثه بگذارد و گاه از خلال آن، تفاوت «نگرش فقهی و عرفانی» با «نگرش فلسفی» را نیز مطرح می‌کند. شیوه بحث در این فصول پرسش و پاسخ‌های شاگرد و استادی و گام به گام است و به تعبیری به روش دیالکتیکی نیز می‌ماند، زیرا دینانی نیز معتقد است «اگر بحث به این شکل نباشد، فقط یک سری الفاظ در ذهن اشخاص باقی می‌ماند و حل نمی‌شود؛ یعنی الفاظ جا می‌گیرند ولی هضم نشده‌اند. با این شیوه بحث خوب حلاجی می‌شود و تبدیل به بت نمی‌شود. با روش دیالکتیکی بت‌شکنی می‌شود. چون مفاهیم برای ما بت ذهنی می‌شوند و باز نمی‌شوند. بسیاری از مردم دیالکتیکی فکر نمی‌کنند و بت‌های ذهنی دارند و به‌مرور این افعال تقدس پیدا می‌کنند بدون اینکه محتوای آن مشخص باشد. شیوه دیالکتیکی متعلق به هگل نیست، بلکه متعلق به عرفا است و علت علاقه من به هگل این است که خود او می‌گوید این روش را از مولانا گرفته است.» (ص ۵۳) شرح و تفصیل نظرات دینانی در این وجزیه ممکن نیست، اما مباحث او در آغازشناسی با استناد به برهان وسطیت، فهم عدل به‌مثابه تعادل، در کش از پیامبر اکرم(ص) نه به عنوان فرار انسان بلکه به عنوان ابر انسان و فهم خاتمیت به‌مثابه تشویق عقل به شکوفایی و خروج آدمی از تبلی فکری و توجهش بر درونی‌بودن مقوله مرگ و آن را قطع ارتباط نفس با بدن دانستن، از کلیدی‌ترین نکاتی هستند که او به‌طور مشروح در این مصاحبه‌ها مورد توجه قرار می‌دهد.

منبع:روزنامه **ایران**

مربور شادروان آیت‌الله حاج شیخ فرج‌الله هرسینی را با صاحب امروز (۲۱ رمضان) حضرت مولی‌الموحیدین علی علیه‌السلام محشور فرماید و به من و آقای خسروشاهی – اگر صلاح می‌داند – تا یکصد و بیست سالگی طول عمر کرامت فرماید، به شرط آنکه عمر آقای خامنه‌ای رهبر انقلاب چند ده سال بیش از ما باشد. والسلام پی‌نوشت‌ها:

۱– در همان ایام – به نظرم سال ۱۳۳۷ شمسی بود – که مرحوم دکتر باستانی پاریزی مجله‌ای را در کرمان تأسیس کرد به نام «هفتواد» که بیش از چند شماره منتشر شد و دوامی نیاورد. این روزها دارم آخرین اثر منتشرشدهٔ مرحوم دکتر باستانی را که «هزارستان» نام دارد، مطالعه می‌کنم که فرزند برومندشان دکتر حمید باستانی پاریزی به من هدیه کرده است. چه بگویم که چقدر خواندنِی است!

۲– من این منظره را که بدون بازیبنی من و عجولانه پخش شد، به هیچ‌وجه نپسندیدم و هنوز هم گاهی به ذهنم می‌رسد که یک مناظرهٔ اصولی و منطقی با آقای مصباح بکنم. خدا عمر من و ایشان را دراز فرماید! بگو آمین! ولی ایشان تن در نمی‌دهد!

۳– این جمله در ساعت ۵ و ۳۷ دقیقه بعدازظهر روز

دوشنبه ۲۱ رمضان المبارک مطابق با ۷ تیر که روز

شهادت حضرت امیر(ع) با روز شهادت شهدای هفتم

تیر (شهید بهشتی) و یارانشان مصادف شده است.

سیاسی - اجتماعی - فرهنگی	
◀ شماره ۷ ◀ شماره مسلسل ۱۵۲۵ ◀ نیمه اول تیر ۱۳۹۵ پست الکترونیک: besatonline@gmail.com	

وحدت عراق خوانده است که «پیشروی داعش را متوقف کرد و نقشه‌های شوم آن را برهم ریخت.» فؤاد معصوم همچنین با اشاره به «پیروزی‌های مستمر» حشدالشعبی از این نیروها به عنوان «سدی علیه تروریسم» یاد کرد. سخنان فؤاد معصوم، دقیقاً زمانی مطرح می‌شود که بر اساس آخرین گزارش‌ها، بسیج مردمی عراق در کنار ارتش و پلیس فدرال این کشور در حال بازپس‌گیری کامل فلوجه و پیشروی گسترده در جبهه‌های مختلف اطراف موصل، مقر خلافت خودخوانده داعش در عراق است.

پس از آغاز عملیات آزادسازی فلوجه، نماینده آیت‌الله سیستانی به نیروهای مشارکت‌کننده در این عملیات گفت: «ما بارها تکرار می‌کنیم که نیروهای عراقی باید به سفارش‌های مرجعیت دینی طی عملیات آزادسازی گوش دهند. نماینده آیت‌الله سیستانی از مبارزان عراقی خواست که بر اساس «توصیه سوم» آیت‌الله سیستانی «با متجاوزان و قاتلان بر اساس توصیه‌های امیرالمؤمنین(ع) برخورد کنند.

اشاره کردبایه به ۲۰ فرمان این مرجع شیعیان است که ۱۶ ماه پیش از سوی ایشان خطاب به «رزمندگان عراقی» صادر شد و آیت‌الله از آنان خواست در نبرد با داعش از حدود دستورات دین تجاوز نکنند. آیت‌الله سیستانی در بخشی از این فرمان تأکید می‌کند: «جنگ با مسلمانان سرکش و یاغی نیز آدابی دارد که از امام علی(ع) برای چنین روزهایی به دست ما رسیده است.»

آینده پژوهی جهان اسلام در دستور کار پژوهشگاه مطالعات تقریبی قرار دارد

تقریبی سوق دهند.

وی گفت: پژوهش‌های علمی، پایان نامه ها و رساله های دکتری می بایست ناظر به درمان دردهای جهان اسلام نگاشته شود.

رئیس پژوهشگاه مطالعات تقریبی کشور هدف از راه اندازی پژوهشکده تقریبی شرق کشور را جریان سازی علمی و اجتماعی به منظور درمان دردهای جهان اسلام برشمرد و گفت: تعامل با کشور افغانستان و ایجاد فرصت‌های مطالعاتی و پژوهشهای کاربردی از دیگر اهداف راه اندازی پژوهشکده تقریبی شرق کشور می باشد.

حجت‌الاسلاموالمسلمین دکتر مختاری آینده‌پژوهشی جهان اسلام را ازجمله موضوعات مهم کنونی دانست و گفت: در صورت عدم توجه به این مهم دنیای اسلام با چالش‌های جدی روبرو خواهد شد.

مجمع جهانی تقریب خواستار توسعه همکاری با موسسات دینی و فرهنگی اندونزی شد

و فتواهای مقام معظم رهبری در جهت تقریب مذاهب و وحدت امت بویژه فتوای حرمت اهانت بر بزرگان و مقدسات اهل سنت پرداخت.

وی وضعیت وحدت شیعیان و اهل تسنن در ایران و تلاش جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به امور اهل سنت را مورد اشاره قرار داد و بر دفاع از مردم مظلوم فلسطین و آرمان های فلسطین تاکید کرد.

تبراییان همچنین از «نصرالدین عمر» برای سفر به ایران دعوت کرد.

رئیس دانشگاه علوم قرآنی و امام مسجد بزرگ استقلال جاکارتا نیز در این دیدار با تاکید بر وحدت میان شیعیان و اهل سنت، گفت که شیعیان و اهل سنت در اندونزی با ۲۵۰ میلیون جمعیت زندگی برادرانه ای در کنار یکدیگر دارند.

«آخوند عبدالرزاق رهبر» امام جمعه و خطیب «آقی قلا» در استان گلستان و مدیر حوزه علمیه عرفانی اهل سنت، قائم مقام معاونت امور بین الملل این مجمع را در این دیدار همراهی کرد. این هیئت ایرانی پس از این دیدار و راینزی عازم استان «ماکاسار» اندونزی شد.

توصیه حضرت آیت الله سیستانی به وحدت مسلمانان عراق:

فتوای علیه «داعش»،همکاری با اهل سنت

باشند.

مرجع تقلید شیعیان عراق همچنین به شیعیان توصیه کردند که بدون پرسیدن سؤال درباره شیعه یا سنی بودن، «برادران مهاجر خود را از شهرهای موصل، رمادی و صلاح الدین یاری کنید و به آنها محل اسکان و طعام دهید».

آیت‌الله‌سیستانی در ادامه با اشاره به فتوای جهاد علیه داعش که دو سال پیش از سوی ایشان صادر شد، اظهارداشت: «هنگامی که داعش به عراق هجوم آورد و به قتل و غارت و فساد پرداخت من فتوای وجوب دفاع کفایی از جان مردم و مقدسات ضد بیگانگان دادم و این فتوا ضد برادران اهل سنت ما نبود.»

با اهل سنت نجنگید

آیت‌الله سیستانی تأکید کرد: «هنگامی که شما در الرمادی و سایر شهرها جهاد می‌کنید، همانا از برادرانتان دفاع می‌کنید تا آنها را از داعش نجات دهید و در این شرایط شما فاتح نیستید بلکه جان و خون خود را فدا می‌کنید تا برادرانتان را در برابر خارجی‌ها یاری کنید.» ایشان با بیان اینکه «در طول ده سال گذشته آیا کلمه‌ای از ما مبنی بر توهین به اهل سنت شنیدید؟» یادآور شد: «هنگامی که فتنه و انفجارها و کشتار در اماکنی که شیعیان بودند رخ داد و حتی بعد از انفجار حرم‌عسکریین از من استفتا کردند و من گفتم با اهل سنت نجنگید، حتی اگر تمام شهرهای شیعه را نابود کردند؛ اخلاق ائمه و پیشوایان خود را به یاد داشته باشید که چگونه با کسانی که به آنها اهانت می‌کردند برخورد می‌کردند و چگونه بدی را با خوبی پاسخ می‌دادند؟»

توصیه‌های آیت‌الله سیستانی پس از آن مطرح می‌شود که در هفته‌های اخیر و با آغاز عملیات آزادسازی فلوجه، ادعاهایی از آزار و اذیت غیرنظامیان سنی از سوی برخی گروه‌های عضو نیروهای بسیج مردمی

آیت الله اراکی عنوان کرد:

انگلیس طراح اصلی ابزارهای ایجاد تفرقه در جهان اسلام

جمعی را تولید می کند فرمانروا یا رهبر است.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب با اشاره به آیه شریفه «ان الذین فرقوا دینهم و کانونا شیعا لست منهم فی شی»، اظهار داشت: اگر ما جامعه واحد اسلامی داشته باشیم روح و جان این جامعه واحد اسلامی، فرمان رسول‌الله است.

وی افزود: اگر جامعه ای داشته باشیم که اراده جمعی آن جامعه بر مبنای اطاعت رسول الله شکل گرفته باشد اینجا ما یک جامعه اسلامی واحدی داریم که دارای اراده جمعی واحدی است و آنچه این اراده واحد را شکل می دهد رسول الله است.

آیت الله اراکی تأکید کرد: بر اساس منابع دینی، هویت هر جامعه ای بوسیله رهبرانی که آن جامعه بر می گیرند و فرمان رهبران را بر خود نافذ می دانند شکل می گیرد . پس هویت این جامعه با فرمان رهبران شکل می گیرد و فرمان رهبران نیز از هویتشان بر می خیزد. اگر رهبر جامعه هویتش عبد اللهی باشد این جامعه یک جامعه الهی می شود و اما اگر رهبر جامعه هویتش عبدالهوایی باشد یک جامعه غیر الهی شکل می گیرد. بنابراین اگر جامعه ای دارای رهبر الهی نبود این جامعه، جامعه ای موحد نخواهد بود.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب در ادامه با بیان اینکه ما امروز مورد تهاجم جدی دشمن قرار گرفته ایم، اظهار داشت: از بین بردن هویت جامعه اسلامی هدف اصلی این تهاجم دشمن است.

وی افزود: دشمن در این تهاجم از چهار ابزار مهم بهره می گیرد که اولین ابزار، ایجاد دین های دیگر در متن جامعه اسلامی است، دومین ابزار ایجاد مذاهب دیگر نظیر وهابیت است، سومین ابزار ایجاد مدعیان دروغین مهدویت است و ابزار چهارم نیز مرجع سازی دروغین است که در هر چهار ابزار پای انگلیس در میان است.

مرجع وحدت

پس از سقوط حکومت صدام، آیت‌الله سیستانی همواره به پیروی از آداب وحدت‌آمیز در سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومین تأکید کرده‌اند. از حدود سه سال پیش، اختلافات گسترده فرقه‌ای در عراق و پیشروی‌های غافلگیر کننده داعش تا نزدیکی بغداد، تمامیت ارضی عراق را به خطر اندخت و تهدیدها و حملات تروریست‌ها به اماکن مقدس و محل‌های تجمع شیعیان بالا گرفت. در این شرایط آیت‌الله سیستانی با صدور فتوایی جهاد علیه تروریست‌ها را «واجب کفایی» اعلام کردند.

این فتوا با استقبال گسترده از سوی گروه‌های مختلف شیعه و برخی گروه‌های غیرشیعه عراقی مواجه شد و در مدتی کوتاه حشد الشعبی شکل گرفت و شکست‌های داعش آغاز شد. هر چند در این مدت اختلافات سیاسی میان نیروهای عراقی نیز بشدت افزایش یافته اما با وجود نفوذ آیت‌الله سیستانی در میان تمام گروه‌ها ایشان از دخالت در درگیری‌های سیاسی اجتناب و تنها در چند مورد بر لزوم حفظ وحدت عراقی‌ها تأکید کردند.

تشکیل «هیات پشتیبانی از جنگ زدگان و آوارگان» وابسته به دفتر آیت‌الله سیستانی تلاشی دیگر برای وحدت شیعه و سنی در ماه‌های اخیر بوده است، وحدتی که شاید مهم‌ترین تکه گم شده در پازل جنگ عراقی‌ها با بزرگترین گروه‌های تروریستی جهان باشد.

دو سال پس از صدور فتوای آیت‌الله سیستانی درباره جهاد کفایی با داعش، این مرجع تقلید شیعیان عراق از نحوه اجرای این فتوا انتقاد کرد.

آیت‌الله‌العظمی سید علی سیستانی در دیدار با جمعی از دانشگاهیان عراق (به نقل از یکی از حاضران) با اشاره به وضعیت عمومی عراق، به مردم این کشور درباره «حفظ وحدت عراق» توصیه کرده‌اند و از آنان خواسته‌اند که از فرصت دادن به دشمن برای تفرقه‌افکنی بر حذر

به گزارش خبرنگار تقریب، آیت الله «محسن اراکی» دبیر کل مجمع جهانی تقریب طی سخنانی در جمع طلاب مدرسه شیخ صدوقی مشهد با بیان اینکه ضرورت وحدت را هم می توان از دیدگاه عقل بررسی کرد و هم از دیدگاه شرع، اظهار داشت: از دیدگاه عقل؛ هر جمعی اگر بخواهد پیشرفت کند و در برابر دشمن مصون بماند نیازمند وحدت است به عبارت دیگر اولا اراده واحد شرط پیشرفت جامعه است و دوم اینکه اراده واحد شرط مقاومت جامعه در برابر دشمن است یعنی اگر جامعه ای اراده واحد نداشته باشد قدرت مقاومت را از دست می دهد.

وی با اشاره به ضرورت شرعی وحدت، گفت: ضرورت وحدت از دیدگاه شرع مباحث گوناگونی دارد که در اینجا فقط به ضرورت وحدت از دیدگاه علم الاجتماع اسلامی یا جامعه شناسی اسلامی می پردازیم.

آیت الله اراکی با بیان اینکه جامعه شناسی اسلامی یکی از رشته های علوم انسانی اسلامی است، اظهار داشت: یکی از اصول جامعه شناسی اسلامی این است که جوامع چگونه تبدیل به یک جامعه واحد می شود؟ یا اینکه ملاک شکل گیری یک جامعه چیست؟ یا مبنای شکل گیری جامعه واحد اسلامی چیست.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب افزود: بنابر آنچه در منابع اسلامی آمده، «هویت واحد» ملاک وحدت جوامع است. یعنی جامعه ای واحد است که از هویت واحد برخوردار باشد.

وی افزود: جوامع همانند انسان دارای یک جان و پیکر هستند که جان و روح این پیکر را هدایت و اداره می کنند و پیکر ابزاری در دست روح و جان است و وقتی جان از این پیکر جدا شود پیکر تبدیل به یک ماده جامد و بی تحرک می شود.

آیت الله اراکی اظهار داشت: آنچه جامعه را یکی می کند هویت واحد آن جامعه است و آنچه این هویت را ایجاد می کند اراده جمعی جامعه است و آنچه اراده

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی
سردبیر: سید محمود خسروشاهی

دفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (مفاتیح) / نبش ممتاز

تلفکس: ۰۲۳ ۳۷۷۴۱ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

آسیب‌رسانی مدح‌های غلوآمیز به پیکره شعر علوی

ایکنا: مصطفی محدثی خراسانی، عضو شورای شعر آئینی رسانه ملی با تأکید بر اینکه شعر علوی از سوی مداحانی که شیفگی افراطی و بدون معرفت و شناخت به امام علی(ع) دارند با آسیب مواجه شده است، عنوان کرد: شیفگی افراطی، ولی شناخت اندک از امام علی(ع) باعث سرایش اشعار غیرمتعالی شده است. بسیاری از مداحان که مطالعه تاریخی و دینی ندارند، گاه مضامینی را بیان می‌کنند که ناشی از هیجانات و شیفتگی صرف است و نه فقط مورد رضایت امام علی(ع)، بلکه به صلاح جایگاه ایشان در تاریخ نیز نیست. محدثی خراسانی افزود: گاه برخی مداحان امام علی(ع) را در اشعار خود در حد ذات باری تعالی بالا می‌برند و جایگاهی را که برای خداوند قائل هستیم به ایشان نیز نسبت می‌دهند. این کار نه تنها خدمت به اسلام و تشیع نیست، بلکه به فرهنگ علوی نیز آسیب می‌رساند. نباید ارادت ما به امام علی(ع) سبب شود که هر آنچه زیباست را بدون علم و بصیرت کافی به ایشان نسبت دهیم. وی درباره مجاز استفاده از تخیل در عالم شعر و ادبیات آئینی توضیح داد: عالم شعر و ادبیات وادی تخیل است و می‌توان تا حدودی از صور خیالی که کاملاً با مستندات تاریخی منطبق نیستند استفاده کرد، ولی سرایش‌های شاعرانه نباید از نظر محتوایی از حقیقت مطب و اسناد تاریخی دور باشد. در ادبیات آئینی از جمله شعر علوی باید از صور خیال برای تأثیرگذاری بیشتر بر حقایق استفاده کرده و با استفاده از مضامین شاعرانه حقایق تاریخی را باورپذیرتر کنیم، نه اینکه از افسون کلام برای گمراهی اذهان و افتادن مخاطبان در دام دروغ‌ها و خرافات استفاده کنیم.

محدثی خراسانی همچنین اظهار کرد: اغراق و غلوهای انحرافی در شعر واقعی رخ نمی‌دهد و اشعار ناب خالی از غلوهای غیر واقعی هستند. شاعران بزرگ فارسی از جمله مولانا، عطار، سنایی و شهریار هیچ یک از تعادل خارج نمی‌شدند و افرادی که غلوهای دور از عقل را وارد شعر علوی می‌کنند، ذاتاً شاعر نیستند و سعی می‌کنند کمبود دانش خود را با اغراق‌ها پوشش دهند. این افراد از رسانه‌ای که در اختیار دارند برای گمراه کردن مخاطبان استفاده می‌کنند و حتی می‌توانند به محبوبیتی برسند که شعر ستیف آنها، آئینی قلمداد شود. برای رفع این آسیب باید نظارت دقیق بر اشعار مداحان افزایش یابد و آنها ملزم شوند که به جای قرائت اشعار خود در مداحی‌ها از آثار شاعران کلاسیک استفاده کنند.

وی گفت: زندگی امام علی(ع) و جایگاه ایشان در روزه‌های اول بعث پیامبر اسلام(ص) و شکل‌گیری جامعه اسلامی و نسبت خویشاوندی ایشان با پیامبر(ص) مضمون شعر بسیاری از شاعران فارسی شده است، خصوصاً شاعران بسیاری به خوابیدن ایشان در بستر رسول اکرم(ص) در شب لیلۃ‌المبیت و حادثه غدیر اشاره کرده‌اند. می‌توان گفت که عدالت، بلاغت در بیان خطبه‌های نهج‌البلاغه و دلآوری‌های ایشان همواره الهام‌بخش شاعران شیعه و اهل سنت بوده و کمتر شاعری را می‌توان یافت که مستقیم یا غیر مستقیم به این ویژگی‌های شخصیتی ایشان نپرداخته باشد.

محدثی خراسانی ادامه داد: در ادبیات آئینی ایرانیان شعر علوی بسیار پُرپار است و امام علی(ع) از زمان پیامبر(ص) مورد علاقه شاعران فرق مختلف بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی افق‌های تازه‌ای پیش روی شعر علوی گشوده شد و با مورد توجه قرار گرفتن موضوع ولایت، به بخش‌های مغفول زندگی امام علی(ع) نیز پرداخته شد که این رویکرد تاکنون ادامه دارد.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تعطیل خواهد شد؟!

دانشنامه تهران بزرگ در حال صفحه‌آرایی است و به زودی منتشر خواهد شد. تاکنون سه جلد از این مجموعه منتشر شده که احتمالاً به ۶ یا ۷ جلد خواهد رسید. بجنوردی بیان کرد: دانشنامه تهران بزرگ، دانشنامه‌ای تفصیلی و تخصصی است که به منظور تدوین مرجع جامع، موثق و ناظر بر همه جنبه‌های حیات مادی و معنوی تهران بزرگ طراحی شده است. به منظور ثبت هویت هر یک از این نواحی، دانشنامه تهران در سه بخش تدوین خواهد شد. بخش نخست شمیران، بخش دوم تهران و کن، بخش سوم ری را دربرمی‌گیرد. وی افزود: در مجموعه دانشنامه «تهران بزرگ» سه جلد به «شمیرانات»، دو جلد «تهران و کن» و دو جلد به «شهرری» خواهد پرداخت که در مجموع انتظار می‌رود به هفت جلد برسد. مدیر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی با اشاره به مشکلات مالی بزرگترین مرکز فرهنگی جهان اسلام عنوان کرد: با توجه به مشکلات مالی که مرکز با آن دست به گریبان است، در تلاش هستیم تا چاپ سوم مجموعه «تاریخ جامع ایران» را پیش‌فروش کنیم.

مدیر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی گفت: برای سرپا نگه داشتن این مرکز نامه‌های متعددی نوشتیم و به تازگی نیز در دیدار با اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری به شرح وضعیت دشوار مالی پرداختیم که با توجه به خالی بودن خزانه دولت کاری هم از دست آن‌ها ساخته نیست.

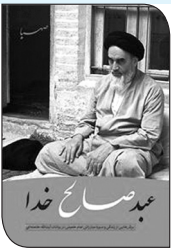
وی همچنین درباره تجدید چاپ مجموعه بیست جلدی «تاریخ جامع ایران» گفت: این مجموعه با ویرایش به چاپ سوم رسیده است اما برای چاپ چهارم و پنجم قرار بر این است که مقاله‌های مربوط به هر دوره با توجه به منابع جدید ویرایش و نقدهایی که به برخی مطالب نیز وارد شده در آن لحاظ شود. بجنوردی افزود: سرویراستار دوره اسلامی تغییر نکرده، اما سرویراستاری دوره باستان به دکتر روزه زین کوب واگذار شده است. با توجه به تخصص وی در این دوره قرار است تا در حوزه باستان «تاریخ جامع ایران» تغییراتی را انجام دهد.

مدیر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در ارتباط با سایر پژوهش‌های در دست چاپ اظهار کرد: جلد سوم

سید محمدکاظم بجنوردی با اشاره به مشکلات مالی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی گفت: جای تاسف است یک مرکز فرهنگی که توانسته فعالیت‌های قابل توجهی انجام دهد، به دلیل مشکلات مالی تعطیل شود. از مسئولان خواش می‌کنم توجه ویژه‌ای به این مرکز کنند تا بتواند به فعالیت‌های خود در حیطه تاریخ و فرهنگ ادامه دهد.

به گزارش خبرگزاری ایبنا، سیدمحمدکاظم بجنوردی، مدیر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی گفت: این مرکز ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان بودجه دارد و بیش از ۲۰۰ نفر در آن مشغول به فعالیت فرهنگی هستند. اگر به مشکلات مالی رسیدگی نشود این مرکز فرهنگی که ۱۸ طرح پژوهشی تحقیقی را دنبال می‌کند، تعطیل خواهد شد. وی ادامه داد: با مشکلات مالی که با آن مواجه هستیم، نتوانستیم دو ماه حقوق کارکنان و یک سال حق‌تالیف مقالات را پرداخت کنیم. بنابراین این مرکز فرهنگی که اکنون موردتوجه دانشمندان خارجی و داخلی است و در جهان اسلام حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد به شدت تحت فشار مالی است.

انتشار کتاب «عبد صالح خدا» توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی



از آن مصاحبه‌ها انتخاب شده که مربوط به خاطرات با حضرت امام است و سایر محتوای جذاب درباره زندگینامه مقام معظم رهبری، استفاده نشده است.

معظم‌له در سخنرانی‌های متعدد، از جمله بیانات هرساله در مراسم چهارده خرداد و همچنین دیدارهای اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام، خاطرات

متعددی از حضرت امام نقل کرده‌اند. در کتاب «مدح خورشید» نیز خاطراتی از حضرت امام نقل شده، که در جمع‌آوری محتوا، از این کتاب نیز استفاده شده است. اجتماع این مصاحبه‌ها و خاطرات و سخنرانی‌ها، محتوای مناسبی را تولید کرد. سعی شد با ترتیبی مناسب، سیر مطلوبی به مطالب داده شود. کتاب در دو فصل «تهضت اسلامی» و «نظام اسلامی» تنظیم شده

معرفی کتاب: در سال ۱۳۶۱ «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» جلسات مصاحبه‌ای برای ثبت زندگینامه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با ایشان تنظیم می‌کند. آقای سید حمید روحانی به‌عنوان مسئول وقت مرکز اسناد و مصاحبه‌گر اصلی در این جلسات حضور دارد. دو جلسه ابتدایی، سؤالات به‌صورت مکتوب، قبل از جلسه تقدیم معظم‌له می‌شود و ایشان شفاهی پاسخ می‌دهند. بعد از دو جلسه، سبک مصاحبه عوض شده و مصاحبه‌گر نیز به‌صورت شفاهی سؤالات خود را مطرح می‌کند. با این روش دوازده جلسه مصاحبه‌ها ادامه پیدا می‌کند.

حجم بسیاری از این مصاحبه‌ها پیش از این، در دو کتاب شریف «شرح اسم» و «مشهد، از مقاومت تا پیروزی» منتشر شده است و برای مخاطبان عزیزی که یکی از این دو کتاب را مطالعه کرده باشند، بخش‌هایی از این کتاب آشنا خواهد بود. در این کتاب تنها بخش‌هایی

نخستین شماره دوفصلنامه تخصصی «مطالعات فقه معاصر» منتشر شد

نگاه فقهی به مسائل روز

او که این مسأله را از مسائل عام البلوی معرفی کرده، معتقد است: ملاحظه منابع فقهی استدلالی و فتوایی، نشان می‌دهد فقهای شیعه از دیرباز در خصوص نگاه عادی و به دور از شهوت و مفسده زن به مرد، دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند، از حرام شمردن «مطلق نگاه» تا «تقدیر به مواضع خاص»، ولی بررسی مستندات نشان می‌دهد که «ادله حرمت نگاه زن به مرد» به روشنی و اعتبار «ادله حرمت نگاه مرد به زن» نیست. سیدجواد ورعی نیز مقاله‌ای با عنوان «تصدی منصب در دولت جائر» نگاشته است. به نظر نویسنده تصدی منصب در دولت جائر، مقتضی قبح بوده و شرعاً حرام است، مگر آنکه با عنوان دیگری تراجم پیدا کند که در آن صورت تابع قواعد باب تراجم خواهد بود. به عبارتی دیگر، اصل اولی حرمت و ممنوعیت تصدی منصب در دولت جائر است مگر آنکه مصلحتی فراتر از قبح قبول منصب در کار باشد که تصدی منصب را موجه سازد. مقاله آخر این دو فصلنامه را رضا مختاری با عنوان «نماز جمعه از دیدگاه شهید ثانی و وحید بهبهانی» نوشته است. در این مقاله نخست اهمیت نماز جمعه در فقه شیعه و سپس مباحثی درباره دو رساله نماز جمعه به زبان فارسی و عربی به قلم وحید بهبهانی و نظر ایشان مبتنی بر وجوب تخییری نماز جمعه در عصر غیبت مورد بررسی قرار گرفته است. بخش اصلی مقاله نیز نقد نظریه بهبهانی مبنی بر صحت نداشتن انتساب وجوب تعیینی نماز جمعه به شهید ثانی است که نویسنده با استناد به شواهد و قرائن متعدد، انتساب رساله فوق به شهید ثانی را صحیح شمرده و آن را نوشته شهید می‌داند.

در این مجله تمامی مقالات با چکیده عربی و انگلیسی ارائه شده است تا برای محققان مطالعات فقهی غیرفارسی زبان هم قابل استفاده و بهره‌برداری باشد.

نگاه او تأسیس حوزه‌های جدید در کنار حوزه سنتی به منظور تربیت مجتهدان اندیشمند و آگاه به علوم روز، از لوازم این دوره است. «تهذیب اجتهاد» عنوان مقاله‌ای از محمد سروش محلاتی است که به مسأله «ضرورت نگاه تقلیل‌گرایانه به استنباط‌های فقهی» پرداخته است. او در این مقاله بر این نظر است که اجتهاد در گذر زمان خارج از حیطه اصلی خود وسعت پیدا کرده که همین توسعه، به تضییق نهادهای دیگر مانند عرف، عقل و علم انجامیده و عرصه را بر آنها تنگ کرده و در چنین فضایی مجتهد در خارج از مسئولیت خود اظهارنظر کرده و مقلد را به تقلید در غیر احکام شرعی مبتلا کرده است. مشکلی که در عصر حاضر به خاطر کثرت موضوعات جدید افزایش یافته و پاسخ‌های غیر فقهی فقیهان، اعتبار و اصالت اجتهاد و فقاقت را به چالش کشانده و به اعتبار و اصالت آن آسیب وارد کرده است. نویسنده می‌کوشد اجتهاد را در جایگاه اصلی آن معرفی کند.

بررسی فقهی «نقص در سب» عنوان مقاله ابوالقاسم علیدوست است که با مشارکت سیدمحمدحسین متولی امامی نوشته شده است. نویسندگان در این مقاله با اشاره به جواز استیفای حق توسط شهروندان بدون نیاز به استیذان از حکومت در برخی نظام‌های حقوقی جهان؛ به مسأله «مقایله به مثل» در سب که در لسان فقهی به «نقص» یا «مقاصه» شهرت دارد؛ پرداخته‌اند و ضمن بررسی آرای عالمان شیعه و آیات و روایات مربوطه، به این نتیجه رسیده‌اند که مقاصد در امور مالی و غیرمالی، در صورتی که قانونگذار استننا نکرده باشد، بدون اذن حاکم، مشروعیت داشته و در صورتی که نقاص در شتم و سب به تعدی کشیده نشود، جایز است. «حکم فقهی نگاه زن به بدن مرد» عنوان مقاله استاد سیدضیاء مرتضوی است.

شفقنا: شماره نخست دوفصلنامه تخصصی «مطالعات فقه معاصر» با صاحب امتیازی مؤسسه فقهی «مفتاح کرامت» ویژه بهار و تابستان ۱۳۹۵ منتشر شد. حجت‌الاسلام سیدجواد ورعی، در سرمقاله این دو فصلنامه با تأکید بر معاصر بودن رویکرد این نشریه آورده است: «قلمرو مطالعات فقه معاصر، هر چند گسترده است و به حوزه خاصی از فقه اختصاص ندارد، اما مقالاتی را منتشر می‌کند که به «موضوعات و مسائل مورد ابتلای روز» بپردازد و به یک نیاز در جوامع اسلامی پاسخ دهد یا گریه از معضلات پیش‌رو بگشاید.»

نخستین مقاله این شماره را آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی نگاشته است و ضمن بررسی دو دیدگاه معروف «انکار ضروری دین، موجب کفر و ارتداد است» و «انکار ضروری در صورتی که به تکذیب پیامبر منتهی شود؛ موجب کفر و ارتداد است» نتیجه گرفته است که انکار ضروری به خودی خود، موجب کفر و ارتداد نیست، هر چند اماره بر کفر و ارتداد است.

«اقتضائات دوران فقه حکومتی» عنوان مطلبی است که در گفت‌وگوی دست‌اندرکاران مجله با ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح شده است. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این گفت‌وگو با نگاهی تاریخی به فقه شیعه و اشاره به دوره‌های تقنین، تبیین و تفسیر در عصر حضور معصومین(ع)، و دوره تدوین منابع حدیثی، تفقه و اجتهاد؛ دوران فقه حکومتی را مد نظر قرار داده است که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، آغاز شده است و در ادامه اقتضائات و لوازم این دوره موضع بحث و بررسی قرار گرفته و تأکید شده که در این دوره پاسخگویی به نیازهای بشر معاصر، وظیفه بزرگ اصحاب فقه و فقاقت است. از